٤٦

٤٢٧

محمد عبدالرحیم پیر بر سلام حضرت سلمان نوشت
بعد از آن منبر گذاشتند و پادشاه تخت و سنگار
پیر شیخ شیخ الاسلام گفت بالای منبر دوم نزد پادشاه
کسی به نزد پیر فرستاد که من شیخ کل هستم سلطان هم
در فتوا امروز و فردا ... گفت از غلط نکنم
کس درایی است که بعلم روی کس نیست
پادشاه بانگ بر لشکر زد که به پیر بشنید
بیست پیر گفت پادشاه نمی توانید
روز ابتدا کنید پیر برخاست گفت
ای کسی که امروز درایی را بیدار
بحق و دین کرم می پرستد بر لشکر بدین نیم
از مولانا نشست شد و فرمودند سنتم الحمد
پادشاه گفت پیر ... این ... پیر گفت

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

یا مسهل الصعاب سهل لنا سلوک طریق الصواب واعصمنا
عن الخطاء فی الخطاب واوزقنا خیر العاقبة وحسن المآب بمحمد واله
الاحباب انک انت الوهاب وبعد اما تشریح امعاء بسبیل اجمال
چون در علاج هر عضوی از اعضا چنانچه در موضع خود بیان کرده اند که تشریح
وضع آن عضو و موضع و هیئت آن عضو بسیار نافع بلکه ضرور است
پس اولی آنست که قبل از شروع در مطلب تشریح امعا نموده بعد از آن
بر سر مطلب رود تا فایده آن مخصص واتم واعظم بود معالج را هم
بصیرت ضروری حاصل شود بدانکه قادر حکیم و صانع قدیم بمحض حکمت
از غایت عنایت که در ماده نوع انسان داشته امعا را که آلات
دفع فضول اند متعدد آفریده تا اینکه غذای منحدر ما آنها را دراز مکث
ضروری ممکن تواند بود اگر فرض المثل یک روده بودی غذا بزودی منحدر شدی
وانقدر مکث که جگر صاف آنرا تواند جذب کردن میسر نبودی و مع ذلک
هر ساعت انسان بغذا خوردن محتاج و بخلا رفتن لاعلاج بودی بنابرین

باینکه

باینکه اکثر اوقات خود را صرف خوردن و ازار تکاب بامور لابدی و
در امر معاش و امعاد خود باز ماند و مع ذلک بعلت شره ضرور در کمال
مشابهت بحیوانات میبایست و بجهت همین بعض امعا مستدیر الهیئة
مخلوق شده اند چرا که آن شکل چنانچه در موضع خود ثابت کرده اند
اوسع اشکالست و دیگر از جمله عنایات نامتناهی آنکه در این باب
واقعست آنست که جمیع امعا دو طبقه آفریده شده اند چه اگر یک طبقه
بودی بزودی و بادنی سببی باطل شدی بجهت آنکه امعا مصب فضول مختلفه حاره
حاده و موضع عفونات و مکان متعفنات اند هیاید بسیار غلیظ و ثخین
الجوهر و مستحکم باشند که زود در قبول فساد نشوانند کرد لهذا باوجود
غلظ جوهر دو طبقه مخلوق شده اند که اگر فساد بیک طبقه لاحق شود
طبقه دیگر قایم مقام او تواند بود تا امور که متعلق بآنهاست بالکلیه
باطل نماند چه بسیار دیده شده که در مرض سحال طبقه درونی امعا
پاره شده و آمده و مع ذلک مریض سالها زندگانی کرده فتبارک الله
احسن الخالقین بدانکه امعا بحسب عدد شش اند اول معاست که آنرا
اثنا عشری میگویند دوم را صایم و سیم معاییست که دقاق نام دارد
و لفایفی هم میگویند و چهارم اعور و پنجم قولون و ششم معای مستقیم

که امعای آخرینست و منتهای مقعده است و مجموع اینها مربوطند به پشت
و فقرات کمرگاه بر باطات محکم بنحویکه میباید بعضی بر سبیل استقامت
واقعند و بعضی مورب و با آنکه مجموع دو طبقه اند و غلیظ الجوهر اما
سه تای اول که امعای علیا اند نازکتر و دقیق ترند و بجهة همین معنی
مجموع آنها را امعای دقاق میگویند و شحمة الباطن نیستند چنانچه
امعای سفلی میباشند بلکه بعوض شحمی که امعای سفلی میدارند
اینها رطوبتی مغریه چسبیده مخاطیه دارند که فی الجمله قایم مقام شحم
تواند بود و این رطوبت را رطوبت جهروجی و رطوبت رصاصی
مینامند چراکه بمنزلهٔ رصاصیست بر نحاس و بمثابه مهره ایست
در محافظت موضعی که در آنجا میباشند و همین رطوبتست
که در اوایل اسهال المایش از خون می آید و وجه دقیق بودن امعای
علیا اینست که در آنجا باثقال غلیظ یابسه نمی باشد چه آنچه در آنجاها
میباشد مائیه کیلوس فقط است لهذا احتیاج بآن غلظت و ثخانت
که در امعای سفلی میباید نیست بنابرین دقیق مخلوق شده
اما امعای سفلی که موسومند بامعای غلاظ میباید که غلیظتر و ثخین تر
و شحمة الباطن باشند بجهة آنکه اینها موضع تراکم و تزاحم فضلات

غلیظ

غلیظه یابسه اند و مستوقد عفونت و مکان متعفنا شد پس میباید
که در نهایت استحکام و غلظت باشند تا با امور مذکوره
مقاومت توانند کرد و وضع معای اول که اثنا عشریست
بر سبیل استقامتست تا بآسانی غذا از معده بآنجا منحدر تواند شد
و بجهة همین معنی متصلست از طرف بالا بقعر معده بسوراخی که در قعر
معده میباشد و بواب نام دارد و این معا را بجهة همین اثنا عشری
میگویند که طول آن بقدر دوازده انگشت صاحبش میباشد
و بعد از این معای صائمست و بجهة این صایم نام کرده اند که عروق
بسیار از ماساریقی و غیر آن درینجامی باشد و غذای که باو میرسد
همان لحظه از آنجا منجذب میشود و هرچه صاف ترست بجگر و مابقی
بسایر امعا میرود و از برای او هیچ نمیماند پس گویا که روزه
دار میباشد و علت دیگر که غذا درینجا توقف نمیتواند کرد اینست
که صفرائی که هر روز میباید از جگر بواسطهٔ غسل امعا بامعا بریزد
اولا باینجا میریزد و بهمان حرافت و حدتی که دارد هرچه هست مخلوط
برطوبات غذائیه که در امعا میباشد نشده است پس همان
لحظه غسل این امعا نموده هرچه در آنجا باشد منحدر میسازد

وبراو بسیح نمیکند ارد و متصلست باین معا معائی که دقایق ولفایفی نام
دارد و بواسطه این لفایفی نامیده اند که متلفف و پیچیده است
وحلقه حلقه گردیده تا اینکه غذا را در اینجا مکث کلی تواند نمود چرا که بعضی
که در امعاء علیا میشود اگر آن درین امعاء نباشد پس میباید که مکث
زیاد در دو ریموضع بکند تا جذب و امتصاص عروق ماساریقا و هضم آن کما
ینبغی بعمل تواند آمد و متصلست باین معا معاء اول امعای سفلی که اعور نام دارد
و بجهة آنکه یکدهن دارد که مایه از بالا بآن داخل میشود و فضله آن از
همانجا بیرون میرود پس کوی یا که چشم است و این معا فی الحقیقه کیسه است
وسیع که یکدهن داشته باشد و بجهة این چنین خلق شده که غذا را
درو مکث بسیاری تواند شد چرا که رطوبت غذائیه مائیه درین موضع
مستحیل بثفل میشود پس لابد باید که مکث بسیاری بکند تا هضم که مراد است
واقع تواند شد و نسبت این معا با معاء غلاظ که امعای سفلی اند نسبت
معده است با معاء دقاق و هر بقیه که در هضم معدی و سایر هضوم
واقع شده باشد درینجا تمام میشود و لهذا بجنب وضع تر و یکیست بجگر
تا اینکه بسبب حرارت جگر غذا را هضم مستوفی تواند نمود و کرم درینجا
متولد میشود چه در جای دیگر ماده آن انقدر توقف نمیتواند داشت

کرم

که کرم تولد کند و متصل است باین معا معائی که قولون نام دارد و این
معا گاهی مایل بطرف یمینست و گاهی مایل بطرف یسار تا اینکه ضبط
اثقال کما یجب تواند نمود و بر وفق مخرج شو اند شد و قولنج حقیقی
آنست که درین روده بهم میرسد و نام او را هم ازین معا اشتقاق
نموده اند و متصلست باین معا معائی که مستقیم نام دارد و این معا آخر معا است
و منتهای این چنانچه گفتیم مقعده است و وضع این معا مستقیم است
تا براز باسانی دفع تواند شد و بواسطه همین معا مستقیم نام کرده اند
و در خلقت امعا حکمت بسیار است که اندکی از آنرا شرح بیان کرده شد

دوسنطاریا

فصل اول در ذکر اسباب حدوث دوسنطاریا یعنی اسهال
بدانکه معنی دوسنطاریا در لغت یونان قروح امعاست و قدمای اطبا و محققین
ایشان این لفظ را اطلاق نمیکنند مگر بر قروح امعا اما بعضی اطبا اطلاق
میکنند بر لازم این معنی یعنی اسهال خون مطلق از هر عضوی که باشد
بنا برین اسهال کبدی هم شاملست و سبب آن امتلاء کبدی است
از دم بجهة احتباس نزف یا قطع عضو کبدی یا تفرق اتصال که عارض
کبد میشود و قیام کبدی نیز میگویند پس اسهال یا دموی است یا غیر

یا غیر معوی مثل کبدی و معدی و مانند آنها اما اسهال معدی که ما در این
مقاله در صدد اوییم و مخصوص است باسم دوسنطاریا علی الاطلاق اسهالیست
که با پیچ میباشد بغیر خراش و جراحت و دماء در هر روده که اتفاق
افتد و فرق در میان دوسنطاریای کبدی و دوسنطاریای معوی
چون تعیین و تقدیر دوا در علاج امراض موقوف بتشخیص است
و بدون این علاج صواب منظور نیست لازم دانست که قبل از
شروع در علاج علامات مخصوصه را که هر یک از این دو نوع
دارند بیان نموده بعد از آن بر سر علاج رود چه بسیار واقع میشود
که دوسنطاریا کبدی بمعوی و بالعکس مشتبه شده هلاک روی دهد
و حج گفته که من بسیاری از مردم را دیدم که بعلت عدم تشخیص
در میان این دو نوع هلاک شدند بدانکه فرق در میان این دو نوع
بچندین وجه متحقق است وجه اول آنکه در کبدی وجعی نمیباشد
اصلا مگر نادر و آنهم در طرف راست که حوالی کبد است بخلاف
معوی که محل است وجع و نخس در امعا بخصوص بعد از آن قسمی که از
زیادتی خون بهم رسیده باشد و فرق میان اسهال کبدی و آن قسم
آنست که در اسهال کبدی خون بسیاری دفع میشود بنوبه

دفع

دفع میشود چنانچه مذکور میشود و در اسهالی که از غلبه خون بهم رسیده باشد خون
کم کم دفع میشود اما همیشه دفع میشود بدون فتور و ایضا سایر علاماتی
که دال است بر غلبه خون فرق میان اسهال کبدی و آن قسم اسهال
میتوان کرد اما گاه هست که اسهال کبدی بعلت غلبه خون بهم میرسد در این صورت
بالضروره علامات مشترک خواهد بود پس بسایر علامات تمسک باید جست
تا تشخیص و تمیز حاصل شود بنابر امثال این قسم امور است که در تشخیص
امراض مخصوص بیک علامت و دو علامت اکتفا نمی باید کرد بلکه جمیع علامات را
ملاحظه میباید نمود تا اشتباهی نماند وجه دوم آنست که در اسهال کبدی
خون بر سبیل نوبه و دوره دفع میشود بخلاف اسهال معوی که متصل و همیشه
خون برآید بدون سکون بجهت آنکه خونی که در اسهال معوی می آید از
موضع مجروح و فوهات عروق دقیقه ضیقه برآید و این خون کم کم می آید
همیشه میتواند آمد اما خونی که در اسهال کبدی می آید خون از جگر برآید یا
می آید و همیشه نمیتواند چه طبیعت اذن خالی میگذارد تا تجویف جگر
از خون خالی شود هر گاه خون بسیار جمع شده باشد یکجا دفع میکند
و همچنین که اندکی دفع شد باز نگه میدارد تا خون دفع شود باز دفع
میکنند و بهمین طریق گاه دفع و گاه حبس میشود لهذا خونی که

که در اسهال کبدی دفع میشود بطریق نوبه می‌باشد وجه سیم اینست که اسهال
کبدی هزال بدن را لازم دارد بعلت کمی غذا بدن را که خورش بخلاف
اسهال معوی که لاغری بدن را لازم ندارد مگر آنکه بطول انجامیده باشد وجه چهارم
اینست که در اسهال کبدی از اول تا آخر خون دفع میشود و بسیار دفع میشود چنانچه در آخر
هیچ چیز او نمی‌باشد از خلط امعاء و غیر آن مگر در آخر هرگاه از کثرت انصباب مواد با معاء
سحج در امعاء بهم رسیده باشد در آن وقت خلاط امعاء و غیرها با خون دفع میشود
اما اگر سحج منتهی نشده باشد هیچ چیز در اسهال کبدی غیر از خون دفع نمیشود
بخلاف اسهال معوی چه در اول چیزی که دفع میشود [illegible] و اما سپس مواد [illegible] دفع
میشود و بعد از آن رطوبات امعاء و بعد از دفع آن که اثر سحج و قرحه در امعاء بهم رسید
از آن وقت خلط امعاء با خون کم کم دفع میشود و مگر این قسم اسهال معوی که از علت
بهم رسیده چه او لا در این قسم خون دفع میشود مثل کبدی و فرق میان این
همان است که مذکور شد وجه پنجم آنست که خونی که در اسهال کبدی دفع میشود شبیه
بر بود و متعفن می‌باشد بحکمت حرارت کبد بخلاف خونی که در اسهال معوی دفع میشود که شبیه
بر بود و متعفن نمی‌باشد بسبب برودت امعاء وجه ششم آنست که صاحب اسهال
کبدی کم اشتهاست [illegible] مزاج حار [illegible] بخلاف صاحب اسهال معوی چه اشتها کمی را لازم
ندارد وجه هفتم آنکه در اسهال کبدی لخت لخت خون [illegible] دفع و منعقد شده اگر در دی

آتش که از غذا تمام میسوزد و تحلیل میرود و بعضی اطبا و فقهای دیگر گروه [illegible] اند و از آن
اینست که کبد در حال جوع و خلای معده قیام متواتر و مشکلتر گردد و دوم حالت
شبع و امتلای معده مزاحم [illegible] بعض شود و در معوی تفاوت نباشد و لا [illegible] قیام
متواتر باشد و در کبدی [illegible] قلیلی مساعده بخلاف معوی و در کبدی در حال قیام
سحج [illegible] و [illegible] ضعف قیام [illegible] و در کبدی هرگاه از تغییر [illegible]
از قیام راحت و خفت حاصل شود و همین علت از اخلاط [illegible] متحیر بعضی [illegible]
در حال قیام قریب [illegible] تمام باید علاج [illegible]
[illegible] از امعاء [illegible] هرگاه از کثرت اجتماع خون
و [illegible] در کبد حادث شده و مانع از فصد [illegible] فصد باسلیق باید کرد چنانکه فصد در
[illegible] نفع میکند در این مقام [illegible] هذا [illegible]
و تنقیص آن و اخراج [illegible] نیز میکند و چون ضعف [illegible]
[illegible] نباید مثل [illegible] اطراف بدن و مانند آن و تقویت کبد بعد از آن
[illegible] معدل و معوی کبد [illegible] از [illegible] و اقراص [illegible]
مبرد [illegible] برق و [illegible] باید و هرگاه سحج [illegible] باید
[illegible] اما [illegible] اقسام است و [illegible]
بعد از [illegible] باشد و بسیار است که این قسم اسهال [illegible]

اعراض مینمایند و سبب حدوث این اعراض مذکوره بر طرف میشود آنچه است
که حرکت دفع میشود بتحقیق واین اکثر آنست که بعد از انفجار دبیلات یا اورام [illegible]
که در جگر بهم رسیده باشد میباشد واین قسم بسیار ردی و مهلک
میباشد سیما اگر از مرطوبات امعائیه بهم رسیده باشد اما اگر از غیر معده
باشد فی الجمله اسهال معوی هست بلکه از آن اعضا باین دفع میشود و
این معنی هرگاه مستمره معتاد شود منجر باسهال معوی هم میشود چه لکثرت مرور
مواد فاسده باعث سحج در امعا بهم رسد در بعضی صور سودای [illegible]
میشود اما صدیدی آنست که رطوبت غسالی باآن دفع میشود که گوشت
بآن مستحیل شده است وآن شبیه بزرداب چیزی میباشد واین نوع هم
مثل مدّی اما بآن بهم نرسد چه آن هم دلالت بر ورم است یا ذوبان اعضا
میکند اما دموی یا از انفتاح عروقی است که در امعا میباشد یا از عضوی دیگر
مثل کبد می آید وآن قسم را اسنطاریا کبدی میگویند واین اصعب اقسام است
علامتش آنست که سحج ومغص نبود مخلوط باز [illegible] علیل از قیام و [illegible]
و نقصان قیام یا او شدن اعضا علاج عدم حبس کردن [illegible]
و اشربه مطفیه قابضه مواقع وگاه با سحج ومغص [illegible] در توقف علاج سحج
نماید اما دموی یا از انفتاح عروقیست که در امعا میباشد یا از عضوی

دیگر

دیگر مثل کبد می آید وآن قسم را دوسنطاریا کبدی میگویند واین اصعب اقسام است
علامت آن عدم اسباب واحساس سیلان بعضا و عدم علامات سحج و [illegible]
است که حبس نکنند مگر وقتی که خوف ضعف باشد علاج اماله بطرف دیگر وسفر
[illegible] بعد واما اسهال دموی که بعد از اسهال مراری وسحج بعد باشد
آنهم عسر العلاج است سیما اگر پیش از آمدن خون خراطه امعا دفع میشده باشد
چه این معنی دلالت بر [illegible] وعلت در امعا اما خراطی آنست که سطوح امعا
منجرد شده می آمده باشد وانهم خالی از رداءت نیست چه این معنی هم دلالت
بر قروح شدید علت دارد اما مخاطی آنست که رطوبات مخاطیه غرویه که مذکور شد
که بر سطوح امعا ملتصق میباشند می آیند واین نوع اکثر آنست که بعد از حمیات مرکبه میباشد
چه در آن وقت اخلاط مختلفه با امعا میرسد وباعث انجراد سطوح آنها میشود
اما زبدی وآن آنست که مثل کف چیزی رفع میشود واین اکثر بعد از حمیات
دماغیه میباشد واما قشاری آنست که مانند پوستها و قشرها دفع میشود
وگاه هست که بسبب قروح معده میباشد واز آنجا می آید وعلامت
این آنست که در توقف سحجی با وجع در امعا نباشد اما اگر سحج در امعا
بعضی باشد اینها در ثفل امعا جدا شده می آیند به آنکه اول چیزی که در امعا
اسهال دفع میشود اخلاط مراریه است بعد از آن بلغمیه بعد از آن رطوبات

آنچه که بر سطوح امعا میباشد بعد ازان بسبح بهم رسیده خون و قاره
و امثال اینها دفع میشود و بسیار باشد که طبقه اندرونی امعا ع
شده باشد آنان دفع شود و مریض نمیرد و حقیر اینمعنی را
دیده ام و این در صورتیست که بسبح در امعای سفلی که غلاظ‌اند بوقوع
چه آنها را تاب صدمه جنس میباشد و اما امعای علیا بجهت رقت
و قرب که با عضای شریفه دارند تاب اینقدر جراحت نمیتوانند
آورد و اما اگر انخراق متعدی بطبقه خارجه شود حیات محالست
اگرچه نقل کرده اند که شخصی را طبقه خارجه امعا هم سوراخ شد و نمرد
و امعا برآمد از زیر ناف الشخص که بواسطه دبیله که در آنجا بهم رسیده بود
و سوراخ شده بود دفع میشد و این را شیخ ابو علی هم نقل کرده
و ممکن دانسته و گفته که امعا ع میداند و حقیر از بعض ثقات شنیده
که شخصی را شمشیر بر شکم خورد و هر چند میخواستند که بخیه کنند رودهای
آن شخص زور میکرد و بخیه را پاره میکرد چند مرتبه بخیه کردند بیخ نشد
آخر آن شخص بتنگ آمده خود پاره از روده خود را گرفته بکارد
برید و تتمه را باندرون شکم جای داده بعد ازان بخیه زده به شد
و زخم او ملتحم شده سالها بزیست حتی اینکه بعد ازین عارضه فرزندی هم

بهم رسید

علامات مردن

بهم رسید اما خود بخود زیر نافش سوراخ شده براز همیشه
ازان راه دفع میشد و البته قادر علی ما یشاء باید دانست
که هرگاه با فراط امعا خون و صفرا یا سودا یا بلغم عفن بار حاجتی نیست
دفع میشده باشد علامت آنست که منور سبب و علة درنیابند
تدبیراتی که مناسب آنوقت میباشد بعمل باید آورد و باید
دانست که هرگاه مواد اسهالی چرب و دسم دفع شود علامت
هلاکست چه اینمعنی دلالت دارد بر ذوبان شحوم اعضا و استاد
بقراط گفته که خلقه کهنه سودا و یه نمیشود چنانچه مذکور شد
و همچنین گفته که هرگاه استفراغ مثل آب بشر بعد ازان مثل مرهم
شود بسیار بدست چه اینمعنی هم دالست بر ذوبان اعضا و اقصا
گفته که هرگاه اسهال بعد از استسقا بهم رسد مهلکست سیما
اگر استسقا از ورم جگر بهم رسیده باشد و ایضا گفته که هر خلقه
که بعد از مرض دقیقه بهم رسد مهلکست و ایضا گفته که هرگاه با مرض
اسهال عقل زایل شود دلیل موت است و ایضا در کتاب بقراط
مذکورست که هرگاه در پشت گوش چپ صاحب اسهال چیزی سیاه
شبیه بکرسنه یعنی کاودانه بهم رسد و مع ذلک تشنگی بسیار

داشته باشد در روز بیستم البته میمیرد و ایضا گفته که هر کرا
زلق الامعا باشد قی برای او بد است و شیخ ابو علی
گفته که علت این حکم حقیقت و اما بشارحین کلام او
درین باب وجوه بسیار گفته اند در بیان معالجات کلیه
و تدبیرات نافعه در جمیع انواع اسهال بدانکه اسهال من حیث هو
اسهال محتاجست بقابضات و مغلظات مواد و مغریات
و گاهی احتیاج بمخدرات هم بهم میرسد مثل افیون و مانند آن
و اکثر آنست که بهمین تدبیرات آینده مستغنی میسازد از معالجات
دیگر اما گاهی احتیاج بتدبیرات دیگری میشود مثلا اگر محرور المزاج
باشد مبردات ضرور میشود هر چند باسهال نفعی نداشته باشد
اگرچه بعضی مبردات هست که با وجود تبرید باسهال نیز مناسبست
مثل شیرهٔ خرفه بوداده و قرص طباشیر قابض و کافوری و قرص گلسرخ
مناسب نیز واقراص ملینه و قبضیه ملین مناسب باشد و گاه هست
که احتیاج بمسخنات مناسب این حال میباشد مثل اینکه اگر ضعیف
المعده باشد بحیثیتی که غذا هضم نمیکرده باشد یا دشوار هضم میکرده
لا علاج جوارشات مقوی معده میباید داد و گاه هست که در حبس

معالجات کلیه

اسهال

اسهال استعانت بمدرات و معرقات و مقیئات میشود
چه اینها محرک مواد را بر خلاف جهت اسهال میل میدهند
و بغایت نافعند و گاه هست که علاج اسهال باسهال میکنند
و این در صورتیست که سبب اسهال خلطی باشد از اخلاط
بمعده و امعا ریخته چه در ینحال آن خلط را بدوای مسهل
اخراج میرانند و تا اسهال بر طرف شود و این از جمله معالجات
غریبه است چه اگر کسی اسم این را نداند و ببیند که بدوای مسهل
اسهال بر طرف شد بسیار غریب میشمارد و تعجبات میکنند و از
جمله اموری که در حبس اسهال معینست خواب است چه خواب
فراغت انفع اشیا است و همچنین حمام و دلک بدن
بروغنهای مناسب مثل گلسرخ و جمیع امور مذکوره جذب
ماده بر خلاف جهت اسهال میکنند و گذاشتن محاجم بروی شکم
بشرط آنکه چهار پنج ساعت حرکت ندهند و از جمله تدبیرات کلیه
که در حبس جمیع انواع اسهال نافعست ضماد ادویه قابضه است
بر روی شکم و ناف مثل گلسرخ و اقاقیا و حضض و فوفل
و گلنار و صندلین و ماء ورد و طراثیث و بلوط و گزمازج و گل ارمنی

ضماد شکم

وبارکز و طباشیر و امثال اینها چه ضماد اینها بر روی شکم خواه
مفرد و خواه مرکب نفع تمام دارد و اکر ادویه مذکوره را
بآب برک بارتنک و امثال آن ضماد نمایند بهتر است
وهرکاه استعمال دوا میکنند تا بدوای مفرد ضعیف
مشهور مطلب حاصل میتواند شد دوای مرکب و اقوی
نباید کرد و این معنی مخصوص بعلاج اسهال نیست بلکه در جمیع
معالجات رعایت باید کرد و جمیع قدما باین وصیت
کرده اند و بعضی از ادویه مفرده را ذکر میکنیم تا اکر کسی ادویه مفرده حابسه
خواهد که تنها استعمال کند بکند و اکر خواهد ترکیب کند
و از جمله ادویه مفرده که در حبس اسهال نافعست افیونست افیون
چه در وقتی که باید حبس اسهال کرد بمقدار عدسی از آن را تاثیر عظیم است
و دوائی بسیار در حبس قوی نیست و نیز مشهور است و طریق استعمالش دیگر که
اینست که آن را بآب نمک بشویند چند مرتبه بعد از آن
برشته نمایند و خشک کنند و هر مرتبه بقدر ریکی بدهند
و از جمله بزر قطوناست که آن را بو میدهند و بآب خالص بزر قطونا
میشویند و میدهند و بعضی از حکما در حبس این دوا دیده شده

وهمچنین تخم بارتنک را بعد از بو دادن و جوشانیدن تا لعاب آید بارتنک
بعد از آن نیمکرم دادن انفع است هم برای اسهال و هم برای
پیچش و سحج و اکر تخم بارتنک و قلوس خیارشنبر بقیه علاج اسهال
دشوار شده و نیز مایه را نیز در حبس اسهال نافع شمرده اند
خصوص در اسهال اطفال و از جمله ادویه نافعه ربوب جامد است ربوب
از ربّ شاه توت و ربّ مورد و ربّ سماق و امثال
آنها خواه مفرد و خواه با ادویه دیکر که خصوص در اسهال
صفراوی و اکر با آن سرفه باشد اجتناب اولیست بلکه
در آن وقت بمغزیات و مثل آن علاج باید کرد چون ادویه
در معالجات جزئیه مرکبه و مفرده بتفصیل ذکر میشود همین
قدر اکتفا شد بدانکه سبب حدوث سحج کاه احساس ثقل علاج سحج
خشن موذی میباشد به ثقل بسبب خشونت و یبوست که نسبتی از
اسباب بهم رسانیده باشد باعث سحج امعا میشود و ایضا
احتباس ثقل علت احتباس مواد حاده حاره است میباید
هر روز دفع شوند مثل صفرا و سودا و این علاوه خشونت
ثقل میشود از برای احداث سحج بلکه علت مستقله است برای

اینمعنی چنانچه مذکور شود و گاهی بسبب حدوث سحج و علامات آن
ظاهرست و آن وجود ثقل و ثفلست در امعا و تقدم قبض بودن
طبع و خوردن اغذیهٔ غلیظه یابسه یا ادویهٔ قابضه مثل افیون
وغیر آن قبل از حدوث مرض و بباید دانست
که اگر چنانچه سحج در امعاء علیا یعنی وجع در زیر ناف
یا بالای ناف میباشد و خونی که دفع میشود با براز آمیخته
میشود چه بسبب بعد مسافت و طول زمان فافت خوب
مخلوط میشوند و ایضا اگر مدفوع کیلوس و شبیه بماء اللحم است
علامت اینست که سحج در امعاء علیاست و همچنین اگر مدفوع بسیار
بدبو باشد از جمله علامات است چه بسبب طول مسافه کسب عفونت
بیشتر میکند و ایضا اگر سحج در امعاء علیا یعنی قلق و کرب
و عطش و اضطراب بسیار میباشد بجهة نزدیکی آن امعا باعضای
شریفه مذکوره بیشتر میرسد لهذا این نوع ابد و مهلک
میباشد چه امعای علیا بسبب رقت جوهر زود قبول
خرق و قرحه میکند سیما اگر سحج در امعاء صایم که معای
دومست پیدا شده باشد چه درینوقت مدبر میباشد

و ممزوج

قلنج

بچند وجه یکی آنکه دوا را درین امعا توقفی که از خود کما ینبغی
تواند کرد واقع نمیتواند شد بجهة صفرائی که هر روز بعمل
با امعا میریزد و ثانیا چنانچه مذکور شد این امعا میریزد و دوا را
با خود خواهی نخواهی پیش از وقوع فعل میبرد و دیگر آنکه چون صفرا
اولا این معا میریزد بهمان حرافت و حدت مذکوره ملاقات
با اینمعا میکند و این معنی یا قوی باعث زیادتی سحج و عدم اندمال
آنست بخلاف سایر امعا چه صفرا بآنجاها میرسد بسبب امتزاج
با غیر از حدت و حرافت خود می افتد و وجه دیگر آنست
که عروق ماساریقا درینمعا بیشترست و این معنی باعث زیادتی
اشتراک اوست با جگر و علت رسیدن اذیت بجگر بیشتر
و وجه دیگر آنست که این معا ذکی الحس تر از سایر امعاست
و ادراک وجع بیشتر میکند کما لا یخفی بنا بر علی هذه الوجوه این
قسم اسهال بسیار ردی میباشد اینست علامات سحج هرگاه
در امعاء علیا بوده باشد اما اگر در امعای سفلی بود وجع در پایین
ناف میباشد و خونی که دفع میشود با براز آمیخته نمیشود
و اگر میباشد قلیل الامتزاج میباشد چه بسبب کوتاهی مسافت

وگی ملاقات خوب باهم ممزوج نمیتوانند شد و این قسم
اسهال کم مفسده تر از قسم سابق میباشد چه مفاسدی
که در انجا متحقق شد در بنجا نیست و ایضا چون اسهال
اغلظ واقرب بطبیعت لحمند دیرتر قبول خرق و ورود
قبول التیام میکنند بدانکه چون مدار کار در معالجه ازاله
و دفع اسبابست و سبب این نوع اسهال احتباس ثقلست
پس قانون علاجش با آنکه مرض اسهالست منحصرست
در ملینات و مسهلات تا اسفال محتبسه دفع شوند
واکثر آنست که بمحض احتباس مرض بالکلیه زایل میشود ازاله م
و چون در دادن دوا قاعده آنست که ابتدا باضعف
ادویه یا ادویه مفرده نمایند اول ملین و مسهل نباید
داد تا بمسهل قوی چه رسد بلکه اول لعاب باید
داد واگر باین کار رساخته نشود اندکی قویتر کنند غرضکه
رفته رفته در حین احتیاج دوا قوی میکرده باشند و روز و
جراحت با دویه قویه نکنند و آنچه در ابتدای این کوفت
بتجربه رسیده که بسیار مبارکست لعابهاست تا نیطلق

بعدانه

بعدانه بزرقطونا ریشه خطمی سفید مجموع را بجوشانند که لعاب غلیظ
دهد پس صاف نموده روغن بادام داخل کرده بدهند اما
می باید که بسیار سرد نباشد بلکه گرم بعضی که حرارت بالفعل را
برای ازاله پیچش تاثیر عظیمست و دو سه روز اول همین
اکتفا نمایند اگر بهتر شد فبها والا اندکی قویتر و طریق دانستن
اینکه حبس برطرف شده یا نه اینست که قبل از آشامیدن
لعابهای مذکور چند دانه استخوان تمر هندی یا خرنوب
و مثل آن بدهند که فرو برد و بعد از ان لعابها را بنوشند
و در وقت اطلاق ملاحظه نمایند اگر آن دانها در مرتبه
اول و دوم که اطلاق واقع میشود بر می آید معلوم میشود که حبس
برطرف شده است و اگر نمی آید بر طرف نشده است باز
ملینات مذکوره را باید داد و بعد از ان امتحان نمود غرض
که رفته رفته ملین را قوی باید داد و بعد از ان امتحان باید کرد
که حبس برطرف شده است یا نه و اگر بجهت امتحان با ادویه مذکوره
تخم بارتنگ اضافه کنند بسیار خوبست چه تخم بارتنگ مناسبتی
تمام دارد با امعاء و در وقت اطلاق ملاحظه نمایند که بر می آید یا نه

چنانچه مذکور شد و اگر بجهة امتحان تخم بارتنگ بتهارا بجوشانند
تا بلعاب بیاید بعد از آن صاف نکرده روغن بادام
داخل کرده بدهند بسیار خوبست هم برای امتحان وهم
بسبب نرمی و مناسبتی که با معا دارد بواسطه پیچ و پیچش
بسیار نافع است و برای حبس حقن انفع مجلا این ادویه
مذکوره را در ابتدای این کوفت فواید بسیار است و هیچ
دوای در امر خود بتمامی اینها درین باب نیست و در ایامی که
ملینات استعمال میکنند همیشه روی شکم و ناف را بروغنهای
مناسب از روغن گل سرخ و روغن بنفشه بادام چرب
کردن بسیار موافق است چه تدهین را در تلیین و تحلیل
عظیم است اگر باین مطلب حاصل شد و تخمی که برای امتحان
داوند نیاید یا بعد از ده بیست مرتبه اطلاق شدن آید
معلوم میشود که حبس قویست و باین دوا برطرف نمیشود
درینصورت بدوای قویتر احتیاج است و آن اینست
عنب الثعلب ریشه خطمی سفید بهدانه بزرقطونا فلوس خیارچنبر
باضافه روغن بادام یکبار یا دو بار یا سه بار تا اینکه مطلب حاصل

شده حبس برطرف شود اما پی هم نمی باید داد که باعث
ضعف میشود بلکه همینکه یکروز یا دو روز دادند دیگر استراحت
فرموده باز دهند و در روز استراحت بلعابهای اول با تخم
امتحان داده تشخیص حاصل کنند و اگر ضرور باشد باز مسهل دهند
و اگر با قوی احتیاج شود فلوس ابیشتر یا پانزده مثقال میتوان
کرد و اقوی از آن اضافه شیرخشت و ترنجبین ملکده پانزده مثقال
در حین احتیاج اضافه اجزای سابق کنند و اگر با اینها مطلب حاصل نشد
فبها والا حقنه ضرورست باین نسخه بنفشه گل خطمی سفید عنب الثعلب
اصل السوس فلوس خیارچنبر شیرخشت ترنجبین بهدانه بزرقطونا
ریشه خطمی لعاب خوبتقشه آب برگ چقندر مجموع را جوشانیده
و صاف نموده با روغن بادام یا کنجد و نمک طعام اگر قویتر خواهند
بلکه اگر پیچ و حبس در امعای سفلی بوده باشد حقنه اولیست چه
قاعده آنست که اگر حبس در امعای علیا باشد و بعلاماتی که سابق
مذکور شد اینمعنی مشخص شده باشد ادویه مشروبه چنانچه مذکور شد
بکار دارند چه درینصورت مشروبات انفع می باشد و اگر علت
در امعای سفلی باشد حقنه بکار دارند و اگر علت در میانه

امعاء علیا و سفلی تبعه باشد گاهی شروب و گاهی حقنه
استعمال باید کرد و غرض کلی بواسطه ازاله حبس بهمین دستور مذکور
عمل میکرده باشند تا حبس بر طرف شود اما نه بیکبار بلکه
مدارا و تانی مرعی دارند تا آنکه ضعف کلی طاری نشود و زود
زود تجاوزات باستعمال مسهلات قویه هم نباید کرد و از مسعفات
دادن هم اجتناب باید کرد و اول چیزی که بتجربه رسیده که درین
وقت نافع است بزور لعابیست و آن اینست تخم مرو بزرقطونا
تخم بارتنگ تخم ریحان اینها را بجوشانند تا لعاب آید
صاف کرده بدهند و این دواها هم درینوقت مثل لعابهاست
در اوایل اسهال دربسیار نفع چراکه هم حبس دارند و هم غرویت که
مناسب قروح امعاست و بالجمله مناسبت بجمیع حالات
درینوقت دارند اول اینها را بدهند و اگر اقوی ازین خواهند
نشاسته و صمغ عربی اضافه اجزای سابق نموده بجوشانند
تا مثل پالوده شود بعد از آن بدهند و اگر اقوی ازین خواهند
مجموع بزور را با روغن گل سرخ چرب نموده بر روی سفالی که آب
ندیده باشد بو بدهند و همچنین صمغ عربی و نشاسته را

بی آنکه چرب کنند بو بدهند بعد از آن بدستوریکه مذکور شد
بجوشانند چه بعد از بو دادن در فعل خود قوی تر میشوند
و اگر ازین هم قوی تر خواهند بعد از آنکه مجموع را بطریقیکه مذکور شد
جوشانیده گل ارمنی شسته طباشیر سفید صندل سفید
منعه بدهند چند روز اینها را میباید داد بهمین ترتیب
و تدریج و اگر بهیچ وجه بر طرف نشود چند روز هم سفوف
طین با رب به بدهند و گاهی سفوف حب الرمان با رب به
میداده باشند و اگر با اینها هم بر طرف نشود چند روز هم سفوف
طباشیر و جوارش طباشیر که جمیعا در مطلب سیم مذکور است
میباید داد و همچنین از سایر معاجین و اقراص و سفوفات
که در آنجا نسخ صحیت و صفت و شرح مذکور است اگر ضرور شود
استعانت می باید طلبید و هر یک را زاد و یه کوزه اگر مرض
آن مزمن باشد بدو ولی اینکه مکرر استعمال نمایند بر طرف
نشود و چون بسیار گشت که اسهال خلط از حبش و زحیر بود
لهذا بجهه آن چند قسم شیاف ذکر میکنند مرکب سبعه باید کنند
افیون سند روس اجزا مساوی بیخته شیاف سازند

ایضاً که در تسکین پیچش و زحیر نظیر ندارد کندر زعفران
حضض یکی صمغ عربی افیون مکدیک ارشیاف سازند در وقت
ضرورت هر کدام که مناسب بشد استعمال کنند بدانکه تا
بسیار ضرور نشود ادویه افیونی استعمال نمی باید کرد نه در حقنها
ونه در مشروبات ونه در شیافات اما اگر پیچش و وجع بسرحد
افراط رسد بحیثیتی که باعث سقوط قوة میشده باشد
درینوقت لاعلاج استعمال ها باید کرد چه استعمال افیون اگر در وقت
مناسب بود کمال منفعت می بخشد باید دانست که روغن تخم
مسنعان در قروح تازه ظاهر بدن مشهور است و در قروح
باطنه هم نفع تمام دارد مکرر استعمال کرده ایم منفعت دیده ایم
پس اگر ضرور بود گاهی هم ازان بدهند بعوض روغن بادام
وتخم بارتنگ و همچنین بعوض روغنها که در حقنها مذکور میشود
ازین روغن بکنند بسیار بسیار مناسبت مجملا در ازاله سحج و سایر
اعراض اگر سلوک نمایند البته نفع عظیم می بینند و اگر قابل علاج
باشد و خدا خواسته باشد بهمین تدبیرات به میشود و اگر علتی
باشد قابل علاج نبوده و مشیت ازلی برخلاف این بوده باشد

همچو مذکور م

همچنانکه

همچنانکه مذکورات به میشود بعضه مثل آنهم به نمیتوانند کرد و گاهی
سبب حدوث سحج مرور مواد صفراویه حاره حارده است
از امعا چه صفرا بسبب حدتی که دارد رطوبات را که در سطح امعا
مذکور شد که میبایند میتراشد و میخراشد و بسحج منتهی میسازد
و فائده این رطوبات چنانچه مذکور شد آنست که جرم
امعا را از مرور مواد حارده احتباس اثقال زود زود و بکثرت
نرسیده بنفس خود جراحت امعا میکرده باشد تا بانی بسببی
سحج هم نرسد و فائده دیگر آنست که بسبب نرمی و غروتی که دارد
باعث لغزیدن اثقال از امعا میشود که اگر این نبودی ثقل
در امعا بسیار محتبس شدی و بآسانی رفع شوانستی شد
و بادنی سببی قولنج بهم میرسیدی علامت آن آنست که با خون
و خراطه و سایر مواد مدفوعه صفرا دفع میشده باشد و همچنان
صفراویت مزاج و خوردن اغذیه مولده صفرا قبل از عروض
مرض و امثال اینها از جمله علامات است و در تشخیص امراض از
امثال این معانی غافل نباید بود و بجهة سحوج و اخلاف
صفراویه کرده بزر و بزرغاله را جو و اعظم سازند و بجهة

کم رفیه

اسهال صفراوی که مزمن گردیده و اسقاط قوت نموده از علاج
آن مایوس حاصل گشته باشد دجاج سمین در سکباج بقری
بسرکه صرف بپزند و در آب حب رمان و رقیق نان کعک ترید
نموده بخورند و برای اسهال صفراوی سویق شعیر با صمغ
و طباشیر با آب سیب و نار میخوش با کعک مسحوق و زرشک
و سماقیه با سفرجل و تفاح وزریب و لحم دجاج موافقست
بدانکه اول کاری که درینجا باید کرد همانست که در اسهال
اول مذکور شد یعنی ملینات و لعابات مذکوره را باید
داد و امتحان کرد که حبس هست یا نه و تا خاطر ازین رهگذر
جمع نکنند قوابض نفرمایند که مهلکست و اکثر خطائی که
در علاج اسهال واقع میشود از مساهله کردن درین بابست
چو اگر اسهال می بینند پندارند که قبض میباید کرد چه علاج
بضد ست و ازین غافلند که تا حبس بطرف نشود ممکن
نیست که هیچ دوای حبس نافع تواند بود و هیچ اسهالی
بطرف تواند شد بسیار دیدیم و شنیدیم که جمعی کثیر ازین
خطا هلاک شدند پس درینجا هم لعابهای مذکوره هم لذع و حدت

صفرا

صفرا را فرو مینشاند و هم طبع را نرم میکنند و هم امتحان
هم بدهند و ملاحظه کنند اگر حبس در طبیعت نیست شروع
در قوابض نمایند و الا ملینات مذکوره را بطریق مسطور
بدهند و بعد از آنکه حبس بطرف شد اگر گمان غلبهٔ صفرا باشد
باز قوابض استعمال نکنند و همان ملینات بقدر ضرورت
اخراج صفرا نمایند بعد از آن شروع در قوابض نمایند
تا کوفت بالکلیه بطرف شود و خصوصیاتی که درینجا بکار باید
برد غیر ازین نیست که سفوفات مذکوره را با ربوب حامضه
که ایضا مذکور شد مثل رب سماق و رب به بدهند و دیگر
آنست که درینجا دو نوع بسیار مناسبست میباید دوغ
ترش بعینه بدهند که روغنش را بسیار خوب گرفته باشند و آهن
داغ یا سنگ داغ کرده باشند درینصورت نفع بسیار میکند
قدح قدح در وقت تشنگی میداده باشند که دفع تشنگی و تسکین
صفرا و حبس میکند و هم دواست و هم غذا و چون اکثر آنست که
صاحبان این نوع بی سوء مزاج حاری نمیباشند اقراص طباشیر
کافوری و غیر کافوری هر کدام مناسب مقام باشد درینجا بسیار نافعست

و شیره تخم خرفه نیز مناسب است و در غذا اکل نیز بکنند اما نقادی
که هست اینست که در بیخ قلیها البته ترشی بعید باشد بهتر است
بجهت تسکین صفرا مگر اینکه مانعی از دادن ترشی بعید باشد مثل سعال
مفرط یا غیر آن چه در ینصورت نیز مبالغه در استعمال ترشیها
نباید کرد و طرف احتیاط را همیشه مرعی باید داشت و گاهی سبب
حدوث بیخ بلغم شور میباشد چه بلغم مذکور بسبب بورقیتی
که میدارد همان فعلی که صفرا با امعا میتواند کرد میکند در احداث
بیخ علامتش آنست که با خون و سایر مواد مدفوعه بلغم بسیار دفع
میشود و براز کم رنگ میباشد بخلاف برازی که در اسهال صفراوی
دفع میشود چه آن بسیار رنگین میباشد و علامت دیگر آنست که نفخ
و قراقر بسیار در معده و امعا میباشد که از بلغم مذکور تولد مییابد و همچنین
بلغمیت مزاج اصلی و سایر امور مذکوره از جمله علامات است فلا تغفل
علاج بدانکه در بیخ اهم اول امتحان میباید کرد که حبس هست یا نه اگر
بعید باشد بملینات مذکوره ازاله حبس نمایند و چون سبب کوفت
بلغمیت اگر بعد از ازاله حبس احتیاج باخراج بلغم بعید باشد همان ملینات را
با فلوس بدهند و غاریقون سفید یکدانگ ... و نمک ... بدهند

علاج

چه در ینصورت اخراج بلغم بیشتر میشود و اگر محتاج باقوی ازین
بعید باشد این نسخه حقنه نمایند بادیان بیخ بادیان اصل
السوس قرطم مقشر آب برگ چقندر عنب الثعلب تربد سفید
هر یک ... و نیم میتوان کرد فلوس کل خطمی سفید با روغن
کنجد نمک چنانچه رسم است حقنه کنند بعد از یکه سه روز داشته
باین نسخه اخراج بلغم کرده باشند بعد از ان برای بیخ آن
بزور لعابها که در سابق مذکور شد بدهند اما تخم ریحان هم
اضافه آنها میباید کرد که بهتر است و ایضا از همان سفوفات
مذکوره میداده باشند اما ربوب چه استعمال ترشی درین
نوع مناسب نیست و همچنین سفوف مقلیا نیز مناسبت و سفوف
انیسون و سفوف جوز که ایضا مذکور میشود بدهند بعد از ان
از برای تقویه معده و ازابه مواد بلغمیه اگر محتاج باشند معجون
دیگر از ان جوارشات مقوی معده که مذکور شد بدهند تا خاطر
از جمیع جهات جمع شود و غذا را ابتدا همان برنج آب با شوربا
بوده است تا اینکه حبس برطرف شود بعد از ان نخود آب با شوربا
که ادویه حاره و زعفران لعقد احتیاج داشته باشد میتوان داد

بلکه گاه باشد که در اوایل این قسم شوربا با توان داد بگوشت
مرغ جوان و گوشت کبک و طیهو که درین نوع اسهال مناسبت
و آش جو مطلق مناسب این نوع نیست و ترشیها هم درینجا مناسب
نیست البته از دادن اینها اجتناب نمایند و تا در مقام اخراج بلغم
و ازاله حبس طعام باشند بهمان برنج آب و شوربا ها اکتفا نمایند و بعد از آنکه
شروع در حابس دادن میکنند غذا هم بدستوری که مذکور شد دهند
و چلاو و بورقلیه گوشت مرغ جوان و کبک و امثال آن با دو نیم
حاره بقدر احتیاج میداده باشند و پلاوی که بکلی کم و اندک
روغن دنبه و زرده تخم که مرغ عربی سحوق مشوی بران پاشیده
باشند و چلاو گرم با ماست گاو شیر طبیکه گرم گرم بخورند بسیار
در صفراوی بسیار نافع است و در غذا ایشان بقول کرفس
و کراث و گزبره و نعناع و فودنج و رازیانه و شبت و هر چیز که
مدر باشد بجمله حرارات آنها و از فواکه قسب و غیره او خوشهات خشک
و از ابازیر سنبل و کمون و نانخواه و خردل خوب بود و فصل تدابیر
آن تجوع و تعطش و از دیاد تعب و اغذیه موافقه است و گاهی
سبب سحج سودا ابلیا شد چه سودا بسبب حدت ذاتی که دارد

بامعا

با امعا همان فعل که اخلاط مذکوره میکنند میتواند کرد بلکه اقوی
از بلغم است در احداث سحج خصوص اگر آن نوع سودا العفه باشد
که از دفع آن زمین بجوش بر آمده باشد این قسم از دو انواع
اسهال است و دلست بهلاک اسیما اگر اولا همچو سودائی بر آمده
یا بعد از حمیات متطاوله و استاد ابقراط تصریح باینمعنی کرده
اما اگر سایر انواع و اقسام سودا بوده باشد باین رداوت
نمی باشد و احتمال نجات هست و باید دانست که اسهال
صفراوی را چنانکه گفته اند در دو هفته باعث سحج میشود و اسهال
بلغمی در یکماه و سوداوی در چهل روز باشد اما این قسم
احکام و ترتیب اکثریت نه دائمی و اختلاف در حکم مذکور
باعتبار زیادتی حدت اخلاط و کمی آن ممکن بلکه متحقق است
علامت آن آنست که مغص و پیچش و لقبض شدید دائم لازم
علیا باشد بواسطه پوست وحدت سودا و رداوت و هم
که از آن بهم رسیده است و دیگر آنکه با سایر چیزهای مذکوره
مواد سوداویه دفع میشود و در بعضی قلق و کرب شدیدی
بجهت حدت و احتراق سودا اسیما اگر از آن قسم سودا بود

بهم رسد

که مذکور شد و گاه باشد که از زیادتی وجع غشی هم طاری
شود و این قسم اسهال بسیار مهلک است علاج در یخاهم بطریقی
که مذکور شد اول لعابهای مذکوره را بدهند و تخم امتحان
نیز داده امتحان نمایند اگر حبسی بعد باشد بهمان ملینات
و مسهلات مذکوره ازاله حبس نمایند بعد از ان اگر محتاج باخراج
سودا و اصلاح آن باشند گاهی با شیر الاغ تازه دوشیده
حقنه نمایند و گاهی باین نسخه نیز حقنه نمایند جو مقشر
برنج سفید اینها را خوب بجوشانند بعد از ان صاف نمایند
و تخم مرغ را با زرده و سفیده و شیر الاغ و آب برگ چغندر
و روغن گاو تازه داخل نموده خوب برهم زنند پس حقنه کنند
و اگر ضرور شود چند مرتبه باین طریق حقنه نمایند و آنکه در علاج
این نوع اسهال رعایت حال طحال بسیار میباید کرد که اگر ضعف
یا سوء المزاجی داشته باشد اصلاح آن میباید کرد بضمادات
نافعه بنحویکه در معالجات طحال ذکر کرده شد و ادویه که تقویه طحال
میکنند میباید که حرارت فی الجمله یا عطریت و قبض داشته باشد
مثل اکلیل الملک و عصاره غافث و سنبل الطیب و گل بابونه

وحضض

وحضض هندی و تفاح اذخر و اسارون و صندلین و گل سرخ
و پوست بیخ کبر و انجیر زرد و بنفشه و گل نیلوفر و امثال اینها را
خواه مفرد و خواه مجموع بطحال ضماد کنند و چون باید دانست که
خواصی که مذکور شد که در تقویه طحال میباید اگر در یکدوائی
از ادویه مذکوره نبوده باشد چند دوا را ترکیب میباید
کرد تا خواص مذکوره متحقق شود بعد از ان مجموع مرکب را
ضماد میباید کرد و اگر ضعف طحال بسبب حرارت بعد باشد
دواهای سرد را ضماد کنند با بعضی از ادویه حاره
چه بارد صرف مناسب طحال نیست و اگر از برودت بود
ادویه حاره استعمال کنند مجملا در معالجه این نوع اسهال
رعایت حال طحال بسیار میباید کرد و از اغذیه که مولد سودا ست
اجتناب میباید فرمود و از جمله معالجات نافعه در حبس
آن نوع اسهال وضع حجامت است بر پهلوی چپ برمحاذات
طحال بنحویکه در معالجات کلیه مذکور شده است و بگذارند
که پنج شش ساعت بعد باشد و همچنین در حبس آن استعانت
بسفوفات و معاجین و سایر امور مذکوره باید جست

واگر بتدبیر دیگر محتاج شوند اقوی از نیها بطریقیکه در علاج اسهال
کهنه مذکور خواهد شد حقنه کنند چه آن نسخهها که در اول این فصل
ذکر شده که زرنیخ ندارد و درین نوع اسهال بسیار نافعند
اما غذای مناسب این اسهال همان برنج آب و شیره بادام است چه این
غذا باسود امناسبتی تمام دارد و مثل اکارع کاهی از ین و گاهی ازان
تا خاطر جمع شوند بعد ازان شروع در دادن دواهای حابس میکنند
و غذا اکثر تغییر نه دهند و اغذیه که در علاج اسهال بلغمی مذکور شده
درینجا هم اثر نافع دارند و گاهی بسبب سحج غلبه خون یا فساد
آن میتواند بود چراکه بسبب زیادتی یا حدت و تندی فوهات
یعنی دهنهای عروقیکه در امعا میباشد کشوده میشود و خون
بعنوان اسهال دفع میشود و این معنی رفته رفته بسحج منتهی میگردد
و این قسم قلیل الوقوعست علامات آن امارات غلبه خونست
مثل دموی بودن مزاج اسهال و جوانی و تقدم اکل اغذیه مولده خون
و حمره بشره و عظم نبض و مثل آن و دیگر آنکه درین قسم اسهال
اولا سحج نباشد چنانچه گفتیم بواسطه عدم ماده سحج مگر در اواخر
که بعلت کثرت انصباب مواد گهگاه باشد که بسحج بهم رسد

وبالجمله

وبالجمله درابتدا البته سحج نمیباشد و دیگر آنست که علامات اسهال دموی
مثل وجع مقعد و ثقل آن نبوده و ایضا علامات کبدیه هم چنانچه
مذکور خواهد شد نبوده باشد و در تشخیص این قسم اسهال مبالغه
و الحاح بسیار مینماید نمود و تا خوب تشخیص نشود مبادرت
بعلاج نباید کرد چه بسیار شده است که در تشخیص مسامحه کرده
و اسهال دموی را این قسم پنداشته بر طبق آن علاج کرده اند و مریض
بیچاره را از حلیه حیات عاری ساخته اند و من دیدم که پیر هشتاد
ساله را بجهت این گونه اسهال فصدهای متعدد میکردند و من هر چند
میگفتم که یکی از علامات غلبه خون سن است چرا رعایت نمیکنید
قبول نکردند و آن بیچاره در همان روز داعی حق را لبیک اجابت
گفت غرض که نهایت اهتمام درین باب میباید بعمل آورد تا از
خطا محفوظ توان بود علاج اما چون مدار علاج بر رفع و ازاله
سبب است و سبب این نوع اسهال غلبه خونست لا علاج اولا
کاری که باید کرد فصد است هر چند که فصد در اسهال امر شنیع است
اما چون درینجا بسبب گفته شده است قصوری ندارد بلکه واجبست
پس اول از رگ باسلیق فصد کنند و بقدر آنچه ضرور دانند

اسهال دم

دموی است

خون کم کنند اما نهایت ملاحظه و احتیاط در تشخیص میباید کرد
که مبادا قسم دیگر شود و مشتبه بیک نوع دیگر شود چه درینصورت
فصد نهایت مضرت میرساند بلکه مهلکست بعد از ان اگر
از العبه مذکوره با تخم بارتنگ داده امتحان حبس طبیعت
کنند اگر حبسی باشد بجهت ملینات بعینه حبس کنند بعد از ان تحامیض — ازالهٔ م
مذکوره را و البته آن العبه را با گل ارمنی سرشته و طباشیر که مذکور شد
بدهند که انفع است بعد از ان اگر احتیاج شود سفوف ملین با رب به
بدهند یا با آب بارتنگ یا با لعاب لحیة التیس چرا که دوا در حبس نحوی نظیر
ندارد و اگر آب برگ بارتنگ یا آب لحیة التیس را تنها هم
بدهند بسیار مناسب است و همچنین اقراص طباشیر
کافوریه و غیر آن با شیره تخم خرفه بسیار موافقست مجملا
جمیع رعایتهای سابقه را نیز درینجا باید کرد اما غذا در اوایل
همان برنج آب و آش جو و سایر مذکوراتست بی تفاوت
و بعد از ان هم که شروع در دادن حلبس میکنند باز
بطریق سابق باید داد و از دادن ترشیها درین نوع
اسهال ملاحظه در کار نیست بلکه دادن آن اولیست

خواه

خواه با دوا و خواه با غذا اگر اینکه مانع مثل سعال یا غیر آن
بوده باشد و گاهی سبب سحج خوردن ادویه سمیه حاره حاده
چون زرنیخ و امثال آن چه زرنیخ بالخاصیه و بواسطه تقطیع که هم
دارد باعث سحج میشود علامت آن بسیار ظاهر است و آن
آشامیدن ادویه مذکوره است علاج آنست که اول قی فرمایند
به شیر گاو تا اینکه دوای سمی رفع شود بعد از ان تغذیه شوربا با
و بوز قلیهای چوب و دسم و نخود آبهای پاکیزه لطیفه بفرمایند
تا طبع را نرم داشته بغد بیتر که دارد تسکین الم که از خوردن
ادویه مذکوره بهم رسیده باشد حاصل شود و حدت اخلاط
فرو نشیند و ایضا بجهت تسکین حدت و هیجان اخلاط از ان
العبه مذکوره بدهند و بعد از ان از برای ازاله سحج که حادث
شده از ان بزور ربها و سفوفات مذکوره بدهند تا سحج
بالکلیه زایل شود و گاه هست که محض این تدبیر کافی نیست و احتیاج
باستعمال ادویه تریاقیه بهم میرسد درینصورت ملاحظه و
استفسار میباید کرد که کدام دوا از ادویه سمیه خورده شده
تریاق همان دوا بنحویکه در معالجات سموم مذکور است بدهند

وسایر تدبیرات را چنانکه گفتیم بعمل آرند تا آنکه بعنایت الهی خاطر
جمع شود و گاهی سبب سحج افراط علل ادویه مسهله میباشد
چه ادویه مذکوره بسبب حدت و حرارت مزاج خود و بسبب
جذب مواد حاده حاره بامعا علت سحج میشوند علامتش خوردن
ادویه مذکوره است علاج همان تدبیرات مذکوره است بعینها
دراوایل بجهة تسکین تهیج و حدتی که از خوردن آنها بهم رسیده است
ازان لعابهای مذکوره و بزر در لعابها میداده باشند و ایضا
اشامیدن دوغ و شیر در ینجا بسیار نافع است و اگر باقوی
ازینها محتاج باشند سایر تدبیرات مذکوره را بقدر احتیاج بکار
دارند و در باب غذا نیز همان طریقها را که مکرر مذکور شده
معمول دارند یعنی در اوایل آش جو و برنج آب با شیره بادام
بعد ازان از انچه مذکور شده میداده باشند بی زیاده و نقصان
وگاهی علت سحج ورمیست در امعا چه بعد از انفجار آن سحج
و قرحه در امعا بهم میرسد و اکثر آنست که این نوع اسهال مخصوص
بامعای سفلی میباشد چه اینها غلیظ الجوهرند تاب ورم
میتوانند داشت بخلاف امعای علیا چه درانها ورم هم

نمیتوانند

نمیتوانند رسید بسبب رقتی که دارد و اگر بالفرض بهم رسد زود
بهلاک منجر میشود بسبب قوت حس همین امعا و بسبب قرب
و نزدیکی که باعضای شریفه دارند علامت آن متورم بودن
امعاست قبل از عروض اسهال و علامت ورم وجع و تمدد
و ثقلت در موضع مذکور بلکه اگر ورم گرم باشد وجع بسیار
شدید و ضربانی میباشد و تب و اضطراب مفرط نیز میباشد
علاج بباید دانست که علاج این نوع اسهال هم بهمان قوانینیست
که مکرر مذکور شده بعد از انکه خاطر از مرحبس بلعابات مذکوره
جمع شد بجهة برطرف شدن سحج همان سفوفات و بزورات
و اقراص و غیرها میداده باشند اما بهمان ترتیب تا مطلب
حاصل شود و چون این نوع اسهال چنانچه گفتیم اکثر آنست
که در امعا غلاظ میباشد حقنه بسیار نفع میدهد اگر ضرور شود
باین نسخها که در علاج اسهال سوداوی ذکر کرده ایم بقدر احتیاج
حقنه هم میکرده باشند و گاهست که شیاف تنها هم در ینجا نافع میباشد
چون علت درامعای سفلیست پس اگر ضرور شود باین نسخه شیاف
استعمال نمایند دم الاخوین صمغ عربی بوداده عصاره لحیة التیس

اقاقیا گل ارمنی شسته سفیداب قلعی مرداسنگ مربی شاخ بز کوهی
سوخته کاتهٔ سوخته اقلیمای فضی مکمد سه ار پچه شیافات
طولانی بسازند و در وقتش استعمال نمایند ایضا شیافیکه نافعست
در نوع اسهال گل ارمنی مغسول گلنار فارسی شاخ بز کوهی سوخته دم
الاخوین قرطاس محرق مکد ر افیون ار مرداسنگ مربی دوا ر سخته
شیافات طولانی بنحو مذکور ساخته و اگر اقوی از حقنهای مذکور
خواهند این نسخه خوبست جو مقشر برنج مقشر گلنار فارسی حب الاس
گل سرخ بلوط برگ مورد مجموع را القدر بجوشانند که ثلثی بماند بعد از آن
صاف نموده یک رطل آنرا که نود مثقالست جدا کرده آب برگ بارهنگ
زرده تخم روغن گل سرخ سبز محرق اقاقیا قرطاس محرق آهار
محرق مغسول عصاره لحیه التیس نشاسته مقلو دم الاخوین مکد
داخل نموده خوب برهم زنند تا ممزوج شود بعد از ان مجموع اینها را
حقنه نمایند مجملا گاهی بشروبات و گاهی بحقنها و گاهی بشیافات
مذکوره علاج قرحه میکرده باشند تا بالکلیه بر طرف شود و اگر اتفاقا
اینها کافی نبوده باشد و قرحه امعا کهنه و ممتد شده بسر حد
تا کل برسد در ینصورت بطریقیکه در علاج کهنه اسهال ذکر کنیم

عمل

عمل نمایند و غذا در ینجا هم آنست که مکرر مذکور شد در بیان غذای
صاحبان اسهال در هر وقتی از اوقات مدامکه وجعیست که غذای
ایشان تند و حریف نبوده و همچنین میباید که بسیار شور نبوده باشد
و میباید که ترشی مفرط که بجه گزندگی و ایذا رسد نداشته باشد
پس بهترین غذاها در اوایل کوفت برای ایشان برنج آب است با شیره
بادام چه این غذا سه خاصیت دارد که در هیچ غذا نیست اولا
صالح الکیموس بودن دوم غرویه که مناسب هیچ امعاست سیم
نرم کردن طبیعت که در ابتدای کوفت در کارست و مع ذلک
بهیچ جهتی از جهات مضرت ندارد بخلاف سایر اغذیه تا در مقام
تمیین طبیعت شد ازین غذا بغذا دیگر تجاوز نمی باید نمود و در ابتدای
اسهال اقسام [illegible] از حیوانی مطلقا اجتناب لازمست و تا کار بسرحد
سقوط قوت نرسد حیوانی نمیباید داد و بعد از این از جمله اغذیه
مناسبه ماء الشعیرست و این هم بسیار مناسبت با برنج آب مذکور نسبتی
ندارد بجهه آنکه اگرچه ماء الشعیر از جهة ملایمت و تغذیه مناسب است
معده اما اکثر آنست که احداث نفخ در امعا و معده میکند خصوص اگر امعا
ضعیف باشند و این معنی در حالت اسهال متحققست پس آنرا هم تا مرور

نشود نباید داد مگر اینکه تب با سوء المزاج حار مفرطی بوده باشد
که درینوقت این اولیست بجهة آنکه رعایت مزاج و اصلاح
آن مقدم است بر جمیع رعایتها چه اگر مزاج وقوت بحال
خود باشد دفع امراض بتدریج ممکنست والا فلا پس اگر ضرور
شود و حرارت مفرطی باشد گاهی ماء الشعیر میتوان داد
واگر خواهند شیره بادام هم میتوان داخل کرد بشرط آنکه
در طبخ آنها مبالغه بسیار کرده شود تا احداث نفخ کمتر کند
مجملا تا در مقام تنبیه طبیعت شده و خاطر از حبس طبیعت جمع
نکرده اند بغیر ازین دو غذا غذای دیگر نباید داد البته و همچنین
از ترشیها و حیوانی مطلقا اجتناب میباید فرمود و ازین
غذاها بهیچ غذای دیگر تجاوز نباید کرد مگر اینکه مریض را
ضعف کلی بهم رسد درینوقت لاعلاج فروسیجه یا مرغ جوان
داخل برنج آب مذکور یا ماء الشعیر میتوان کرد بشرطیکه از گوشت
مطلقا نخورند و اگر اتفاقا از برای تحصیل قوت حتمی تنها کافی
نباشد لاعلاج از گوشت هم بدهند چه حفظ قوت چنانچه گفتیم
بر جمیع چیزها مقدم است حتی اگر تدبیری ضرور شود برای حفظ قوت

وآن

وآن تدبیر با حصول کوفت مضرت داشته باشد رعایت حفظ
قوت میباید کرد نه رعایت کوفت اما بالکلیه جانب کوفت را
مهمل نمیباید گذاشت و هر چه قلیل المضرت تر است آنرا بعمل
کرد و این قاعده کلیست در معالجه جمیع امراض و از جمله اغذیه
که مناسب این وقتست اکارع است بغیر پاچه و روغن آن
چه اکارع با وجود دهنیت و غروییت فی تلیین و غذائیت که
هم دارد و بسیار غذای مناسبست برای آن اوقات اما بشرط
آنکه صاحب اسهال تب نداشته باشد درین وقت میتوان داد
اما اگر تب داشته باشد نمیتوان داد مگر وقتیکه ضعف بسقوط
قوت رسیده باشد درینصورت همچنانکه لاعلاجا حیوانی
میتوان داد آنرا هم میتوان داد مجملا تا حبس طبیعت باقیست
ازین دو سه قسم غذا تجاوز نباید کرد و از هر کدام که طبیعت را
ازان انحرافی بهم رسد عدول نموده دیگری را باید داد تا طبیعت
متنفر نشود و بعد از جمعیت خاطر از حبس تغییر غذا باید کرد و همچنانکه
درینوقت دوای حابس میباید داد و گک غذای حابس میباید
فرمود مثل حلاد و قلیه گوشت مرغ و امثال آن و قلیه را

اگر محرور باشد ترشی هم میتوان کرد و ترشی که مناسب است
ترشی است که فی الجمله قبضی هم داشته باشد مثل انار دان و سماق
نه مثل تمر هندی که ملین است اما انار دانه را با دانه بکوبند
و شیره اش را گرفته داخل اش نمایند تا قبضش بیشتر شود و اندک
چاشنی قند هم اضافه کنند که حدت و تندی ترشی کمتر
شود چه غذای شدید الحموضه مناسب نیست و اگر انار دانه را
بو بدهند بعد از آن شیره بگیرند قبضش بیشتر میشود و چند
روز دیگر با این طریق عمل کنند بعد از آن بکباب خروس بچه
و مرغ بچه و مانند آن نقل فرمایند و اگر طباشیر سفید و گرد
سماق و گشنیز خشک خواه مفرد و خواه مجموع بکباب پاشند
و بدهند بسیار نافعست بعد از آن قلیه اگر گوشت بره
و تقلع میداده باشند و ادویه حاره همیشه بقدر احتیاج *و امثال آن*
داخل میکرده باشند غرض که رفته رفته و بتدریج و باز اگر کم
شدن کوفت پرهیز را میشکسته باشند تا مرغ پلاو و بره پلاو
و ماش پلاو دادن برسد و گاه هست که در حبس اسهالهای صفراوی
و محرور المزاجین پلاو با ماست داده میشود و بسیار منتفع میشوند

و همچنین کشک و دوغ که روغنش را گرفته باشند بلکه سنگ
داغ هم کرده باشند گاهی دادن آنها نیز نافعست و همچنین
در وقت حبس فرمودن شیره تخم خشخاش سفید داخل
غذاها کردن بسیار نافع است و گاهی هم زرده تخم مرغ
کم پخته و اندکی صمغ عربی بوداده با نعناع خشک صلایه
نموده و نمک سوده داخل کنند چه درینصورت هم
غذای لذید است و هم دوای حابس و گاه هست بسبب *که مریض را*
ضعف معده یا غیر آن دو مرتبه مطبوخ خوردن میسر
نیست و چیزی دیگر غیر مطبوخ مثل لبنیات و میوه ها
خوردن اصلا مناسب نیست درینصورت اگر بعوض
یکوقت غذا چند عدد زرده تخم مرغ بنحوی که مذکور شد
بدهند بسیار مناسب است وقت دیگر غذا هر طعامی که
مناسب دانند و این تدبیر خوبست چه طبیعت از هر بار
دو مرتبه غذا خوردن بیرون می آید و هم دو وقت غذا
خورده است و بدل ما یتحلل تحصیل شده است بدانکه
هرگاه زمان اسهال امتداد بسیار بیابد و سحج کهنه شود

بحیثیتی که متعفن و آکل بجوهر امعا راه یابد و چیزی غیر از حرکت
رفع نمیشده باشد و آنچه در هر باب از انواع معالجات که مذکور شده
بعمل آمده باشد درینصورت لا علاج احتیاج میشود باستعمال ادویه
قویه و تدبیرات خطیره چه هرگاه قرحه متآکل و متعفن شود استعمال
معویات نافع و کافی نیست بلکه مضرند بجهة آنکه باعث زیادتی
تعفن میشوند و سایر ادویهٔ قابضه مذکوره اگرچه مضرت ندارند
و نافعند اما بمحض آنها از عهدهٔ این امر عظیم عسر العلاج بیرون
نمیتوان آمد چه درینوقت ادویهٔ قویه شدیدة التجفیف
استعمال باید کرد تا روی قرحه از چرکهای فاسده متعفن پاک شود
و گوشت تازه تواند رویید مثل حقن زرنیخیه و امثال آن و در
استعمال آنها مخاطرات بسیار است لهذا این نوع علاج را در فصلی
علیحده ذکر میکنند که تا ممکن باشد ازین نوع دواها استعمال ننمایند
و بعد از آنکه مشخص شود که تآکل قرحه امعا بحد اهلاک میرسد
درین هنگام لا علاج متصدی ارتکاب این امر خطیر میتوان شد
چه در صورت استعمال نکردن هلاک متیقنست و بر تقدیر استعمال
اینها احتمال نجات پس بالضروره استعمال باید کرد و این تدبیر هم

بعینه

ظ
بطر

می باسد

بعینه مثل بزل هاست که در استسقای زقی میکنند چه هرگاه
استسقای زقی کهنه شده بمعالجات به نشود احتمال نجات
ضعیف پس از ارتکاب تدبیری که احتمال قوی حیات در آن
باشد معقولتر و مشروعتر از اختیار امری که امید نجات
در آن نباشد و من عورتی را دیدم که چند سال بود که
استسقای زقی بهم رسانیده بود و علاج بسیار کرده بودیم
مفید نیفتاده بود و شکمش بحیثیتی بزرگ شده بود که
مدتی بود که نمیتوانست بنشیند و همیشه به پشت افتاده بود
و من چنانچه مذکور شد نجات او را منحصر در بزل دیدم لکن
بتدریج اخراج زرد آب از او کردم بعنایت الله اندک
فرصتی از آن مرض مهلک خلاص شده مدتی بعد از آن
زندگانی میکرد و مجملا بجهة احتیاط اولا ذکر بعضی از حقن قابضه
جالبه که چندان مضرتی در استعمال آنها نیست میکنند
و بعد از آن حقن زرنیخیه را ذکر میکنند تا اول آنچه اول ذکر شده
استعمال نمایند واحداً فرداً اما حقنه که نافعست سپستان کهنه را
برنج مقشر و جو مقشر را بجوشانند و خوب صاف کنند بعد از آن

گل ارمنی شسته شادنج مغسول دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس
سفیداب قلعی صمغ عربی داخل نموده خوب بهم زنند بعد از ان
با سپیدهٔ بیضه و روغن بادام حقنه کنند نسخهٔ دیگر برنج مقشر و جو مقشر
عدس مقشر حب الآس گلنار مجموع را نیم کوب کرده خوب
بجوشانند و صاف نمایند بعد از ان آب برگ بارتنگ شادنج مغسول
گل ارمنی شسته صمغ عربی زرقطونا داخل کرده حقنه کنند لعاب
نسخهٔ دیگر برنج مقشر خوب بجوشانند بعد از ان آب برگ بارتنگ
قرطاس محرق طباشیر سفید شادنج مغسول صمغ عربی اقاقیا
عصارهٔ لحیة التیس اقماع الرمان مجموع اینها را نرم کوفته
با زردهٔ تخم مرغ نیم برشته و روغن گل سرخ در هاون سحق
نموده خوب ممزوج سازند و در آب مذکور داخل نموده
در انجا حل نمایند و با روغن گل نیز حقنه کنند مخفی نماند که این
حقنها بسیار نافعند از برای اسهالهای سوداوی ایضا اگر
با آنچه قبل ازین در فصل علاج آن مذکور شده است مطلب
حاصل نشود باینطریق تمهیه کرده باشند که نافعست انشاء الله
و اگر قرحه و تآکل امعا با اسهالها برطرف شد فبها و الا علاج منحصرست

در حقن زرنیخی و طریق اینست که مذکور میشود صفت
قرص زرنیخ که در حقنها داخل میکنند زرنیخ سرخ و زرد از هر یک
نحاس محرق اجزا مساوی شب یمانی افیون مازو قرطاس
محرق دم الاخوین اقاقیا سفیداب قلعی عصارهٔ لحیة التیس
بیخته با آب برگ بارتنگ اقراص سازند و در وقت احتیاج
یک را ازین اقراص هر کدام که بوده باشد داخل آنها
که در دو نسخهٔ اول مذکور شده نمایند و بهمان روش
حقنه نمایند و اگر داخل نسخهای که در اول فصل مذکور شده است
میکنند هم میتواند بود غرض که این اقراص را بوزنی که مذکور شده است
داخل هر حقنه که مناسب مقام باشد میتوان کرد و اگر بعوض
روغنها که درینجا استعمال میشود روغن شیخ صنعان
چنانچه گفتیم استعمال کنند بسیار مناسب خواهد بود و اگر
در اثنای استعمال این قسم حقنهای حاده معلوم شود که بعضی اعراض
حادث نشود مثل قلق و کرب و التهاب و شدت تقبض و سحج
و مانند اینها درینصورت حقنها را موقوف میباید داشت
و تسکین این اقراص بحقنهای لینه میباید کرد مثل اینکه با شیره

تازه ولعاب بزرقطونا وشیرهٔ جو مقشر وروغن بادام [illegible]
نمایند و همچنین از آن لعابها که مکرر مذکور شده است
میداده باشند تا آنکه اعراض مذکوره ساکن شود و بعد از آن
اگر محتاج باشند باز استعمال حقنهای حاده میکرده باشند
واگر امری از امور طاری شود باز تسکین آنها بمذکورات
مینموده باشند تا اینکه مطلب حاصل شود و باید دانست
که گاه هست که درین مقام بجهة تخفیف وجع و تسکین
الم و تقویهٔ مزاج احتیاج بدادن معاجین کبار بهم میرسد
مثل برشعشا و مثرودیطوس بلکه تریاق فاروق هم غرض که
اگر ضرور شود در استعمال اینها چاره نیست و باید داد
خصوص اگر ضعف کلی بهم رسیده باشد و قوت نزدیک درمزاج
بسقوط رسیده چه درین صورت بسیار نافع بلکه واجب است
و دوای انفع واقوی ازین بهم نمیرسد و محال است و ایضا
معجون مبارک که تالیف حقیر است و در موضع خود مذکور
خواهد شد از برای سهالهای کهنه بسیار نافع است
چه مکرر در قروح عتیقهٔ امعا داده شده و منفعت بسیار

دیده شده بلکه اکثر پیش از آنکه استعمال حقن زرنیخی میکنند
ازین معجون بدهند احتمال هست که احتیاج بحقنهای مذکور نشود
واز جملهٔ تدبیرات مناسبه ضماد ادویهٔ قابضه است بر روی
شکم مثل سک و اقاقیا و [illegible] ونان رو اتشه مرکی
کندر جوز السرو بیخته با آب به یا خل آن ضماد کنند واگر
اتفاقا حرارتی بوده باشد صندل سرخ و سفید گل ارمنی
فوفل ماز و گل سرخ برگ مورد اضافهٔ اجزای سابق نموده
ضماد کنند اینست قانون علاج کهنه بر سبیل اجمال بلکه بتفصیل
اما غذای ایشان درینوقت همان اغذیه است که در هر باب
مذکور شده در روزی که استعمال حقنه میکنند از همان
شوربا های مذکوره هرکدام که مناسب وقت و مقام بوده باشد
موافقت بی ترشی می باید داد و در سایر ایام سایر اغذیهٔ مذکوره بایست
اقسام دوسنطاریای معوی و انواع آن و قوانین معالجات
آنها در هر باب و مقام که وعده کرده بودیم اما اسهال غیر معوی
یعنی کبدی و معوی و غیر آن چنانچه در بالا گفتیم چون فی الحقیقة
اینها از جنس امراض امعا نیستند بلکه در نفس الامر امراض آن اعضا

که بسبب آنها اسهال بهم رسیده است پس مناسب اینست که ذکر آنها
در مقالاتی که در معالجات آنها نوشته میشود خواهد شد بخصوص
کرده شود و از ذکر اسامی ادویه مفرده مستعمله بحسب مشهور در علاج انواع
ذوسنطاریا معوی که مذکور شده و بیان مزاج و خاصیتی
که مخصوص و متعلق باینمقام بوده باشد بر سبیل اجمال چه ممکنست
که یکدوای مفرد و بحسب ترکیبی که در اصل ذات خود داشته
باشد چندین خاصیت داشته باشد مثل دوای مرکب القوی
که میگویند که مرکبست از چند جزو بنا بر قول مشهور اما حقیر
در باب مرکب القوی رای دیگر است و نیز ممکنست که چند اثر
بر یک دوا باعتبار فعل بالذات آن دوا و فعل بالعرض
مترتب شود مثل افیون که مبرد است باعتبار فعل ذاتی خود و مسخن
بالعرض لکاثف و تسدید مسام که لازم برودة است غرض که چون
یک دوا را خواص متعدده میتواند بود ما درین مختصر ذکر اسامی
ادویه مفرده و مزاج و خاصیتی که متعلق باینمقام است نموده و فایده
ذکر ادویه مفرده اینست که اگر خواهند اولا استعمال دوای
بسیط نمایند چنانچه قاعده است توانند کرد دو فایده دیگر آنست

که

که اگر اتفاقا از تراکیب مذکوره حاصل نشود و خواهند و توانند
که خود ترکیبی که مناسب وقت باشد بکنند هر گاه اسامی و خواص
کندر
ادویه مذکوره باشد اینمعنی بسهولت دست بهم میدهد کندر
گرمست در درجه ثانیه و خشکست در اول و نافع برای حبس خون
کهربا
و اسهال آن و اندمال قروح و جراحات در هر جا که باشد
و بجهت زحیر اگر شیاف سازند و قدر مستعمل آن تا نیم مثقالست
کافور
کهربا سرد و خشکست در درجه ثانیه و حبس خون میکند از هر موضعی
که بوده باشد و نیم مثقال مستعمل است کافور سرد و خشک است
در درجه ثالثه بنا بر مشهور اما بعضی قایل بحرارت او شده اند
و گفته اند که مرکب القویست و جزو حار و بارد هر دو دارد و درین باب
دلایل قویه ذکر کرده اند و این قول بنا بر غرابت ذکر نمود و حقیر
نیز این رای را بر بعید از صواب نمیداند بر هر تقدیر در حبس جمیع
نازلات خصوصا خون از هر موضع که بوده باشد نظیر ندارد و در
اسهالهای صفراوی بسیار نافع است در تسکین حرارت و التهاب
مثل ندارد و مجملا از جمله ادویه شریفه است شربت آن یکنخود است
افیون
افیون سرد و خشکست در ثالثه بحسب مشهور و نفس الامر اگر چه در انجام

بعضی خلاف مشهور کرده گرم داشته اند اما دلایل ایشان بغایة بسیار
ضعیف است و برابری تجربه و سایر تجربه که دالند بر سردی مزاج او
میکند باری افیون در حبس جمیع انواع سایلات از هر عضوی
و هر جایی که بوده باشد نظیر خود نمی تواند داشت و از برای حبس اسهال
بغایت نافع است سیما اگر اسهال دماغی باشد و اگر بموقع خود
استعمال نمایند این فعل زود تخلف نمیکند بخلاف سایر ادویه چه آنها
گاهی در فعل خود تخلف میکنند و چون معتاد شربت این را همه کس میداند
احتیاج بتعیین کردن نیست بزرقطونا سرد و تر است در دوم بلیغ المنفعت — بزرقطونا
از برای خشونت امعا و کسر حدت اخلاط مراری و حبس اسهال خون
خصوص بو داده آن و لعاب آن در ابتدای جمیع انواع اسهال
نافعست تا دوا تخم خطمی سرد و خشک است و بعضی گفته اند که معتدلست — تخم خطمی
در حرارت و رطوبت و از برای خشونت امعا و معده و حبس خون و اسهال
تخم گندنا گرم و خشک است از برای لفث الدم بلیغ النفع است و در زحیر — تخم گندنا
سیما بلغمی تخم مرو معتدل است در حرارت و رطوبت و بعضی گفته اند که — تخم مرو
قریب الفعل است ببزرقطونا و تمام است در اصلاح حال معده و امعا
و از برای حبس جمیع انواع اسهال با نواعه تخم شبت گرم و خشک است — تخم شبت

از برا

از برای تحلیل ریاح معده که در اسهال بلغمی باشد بزرالبنج سرد — بزرالبنج
و خشک است از برای آمدن خون و سایر مواد نازله از هر عضوی
و چون از جمله مخدرات است در تسکین اوجاع بغایت نافع است
و در اکثر فواید قریب بافیون است صندل سفید سرد و خشک است — صندل
اسهال صفراوی و التهاب و حرارتی که لازم آن می باشد نافعست
خرنوب دو نوع میباشد شامی و نبطی و هر دو سرد و خشک اند — خرنوب
از برای اسهال و سیما معدی گرمازو سرد و خشک است برای — مازو
حبس خون و اسهال خصوص اگر بو داده باشد و در ازاله خشونت
امعا و سحج و تسکین عطش نظیر ندارد تخم خرفه سرد و تر است — تخم خرفه
بسیار نافع است برای کسر التهاب و سوزش معده و امعا
که در اسهال صفراوی می باشد و بو داده آن حبس خون و اسهال
میکند خواه شیره آن را بگیرند و خواه بجهت بدهند تخم گل سرد — تخم گل
و خشک است و نافع است برای حبس اسهال صفراوی و خون تخم حماض سرد — تخم حماض
و خشک است و بسیار قوی القبض است و بلیغ است در حبس خون و قطع اسهال
صفراوی تخم خشخاش سرد و خشک است نافع است برای تغلیظ مواد و حبس — خشخاش
اسهال صفراوی و تسکین اوجاع و آمدن خون از هر موضعی بسد بخ — بسد

کلسرخ

گلنار

اقماع رمان

امبرباریس

حب رمان

حب الآس

مرجانست سرد و خشکست و بسیار نافع است از برای حبس خون از هر جا
و تمام است در رویانیدن گوشت تازه از جراحات کهنه و شقیقه آنها
میکند از رطوبات فاسده که مانع التیام میباشند کلسرخ را
مرکب القوی میدانند یعنی هم جزو حار دارد و هم بارد و هم مائی و ارضی
بنابر علی المشهور نافعست از برای قرحها و سحجها و حبس اسهال بلغمی
سیما اگر با ادویه دیگر آمیخته باشند گلنار فارسی سرد و خشک است
در اولی و ثانیه و اندمال جراحات مینماید حتی جراحات عتیقه و در حبس
خون و اسهال بی نظیر است از دو دانگ تا یکمثقال و نیم بدهند
اقماع الرمان سرد و خشکست نافع است از برای حبس خون از بواسیر
سحج را نافع بود و اسهال کبدی که از حرارت جگر بود حبس کند و با ادویه
موافقه مثل سنبل خلط کنند اسهال که از سردی جگر بود بدهند [illegible]
انار سرد و خشک است و تربیت در جمیع فواید گلنار حب الرمان
یعنی انار دانه سرد و خشک است و در حبس اسهال با صفراوی بسیار
تمام است و مقوی فم معده و امعاست و منع انصباب مواد حاره
بمعده میکند و غثیان و قی را ساکن میکند خصوص که با آن داده
و هم دواست و هم غذا و صالح حب الآس تخم مورد سرد و خشکست

نشاسته

نانخواه

میعه

عصاره

اسارون

بلوط

تخم کرفس

تخم ریحان

اما حبه مرکب القویست و جزو حار هم دارد و در حبس اسهال و خون
دوای مبارک است و تقویت فم معده میکند و از برای قروح امعاء
باطنه بسیار نافعست شربت آن تا دو مثقال بود نشاسته
سرد و تر است از برای خشونت و قروح امعاء و در اندمال قروح
استعمال میکنند و در حبس اسهال حتی کهنه نانخواه گرم و خشک است
از برای نشف رطوبات معده و امعاء و تحلیل ریاح و در اسهال بلغمی
و منع غثیان تا دو درم میعه سائله گرم و خشک است و بجهت حبس [illegible]
بسیار نافع است و از برای اسهال کهنه سیما دماغ تا دو درم عصاره
لحیه التیس سرد و خشک است و از برای حفظ خون از هر موضعی
نافع است و از جمله ادویه شریفه است در علاج سحج
و قروح امعاء و مقدار شربت آن تا یک درم اسارون گرم
خشک است از برای اوجاع باطنه و رطوبات معده و امعاء بلوط سرد
و خشک است از برای حبس اسهال و آمدن خون و سحج امعاء اگر
بسوزانند بعضی بهتر است تخم کرفس گرم و خشک است و نافع
اسهال بلغمی را بواسطه نشف رطوبات و تحلیل ریاح و زیره بلغم
تخم شاسفرم گرم و خشک است از برای حبس خون و اسهال صفراوی

ریحان | خصوص بود داده و برای سحج امعا تخم ریحان گرم و خشک است (و بجهت سحج امعا)
اقاقیا | و حبس خون و اسهال اقاقیا سرد و خشک است برای حبس اسهال و
تیواج | حبس خون و در اندمال جراحات بی نظیر است تیواج حماحی در حبس
اسهال موی خصوص گوسفند اسیری بی نظیر است با ماست یا دوغ آهن
راوند | تابیده کوفته بدهند راوند هندی است اگر سحج کوبیده مسحوق
آن از نیم مثقال تا یکمثقال اسهال و سحج امعا را اکثر یا او اتفاقا با ما لوافق
قرنفل ایل | بخشند نافع است قرنفل محرق وی ... اسهال ...
دم الاخوین | بدهند دم الاخوین سرد و خشک است از برای حبس خون از هر عضوی
و اندمال جراحات و تقویت معده میکند و اگر مقعد از جا
در آید او را باز برده تخم مرغ نیم رشت بدهند برای سحج امعا بسیار
دوقو | نافع است دوقو باعتقاد فقیر کلهر است و اما مشهور میان اطبای
این ملک عرق کلهر است اما نسبت در طعم و غیره آن بکلهر بر یک قدر
گرم و خشک است و چون محلل ریاح و مقوی معده و امعا است از جمله
ادویه ایست که در اسهال صحیح استعمال میکنند و همچنین از جمله ادویه
تباشیر | است که در سحج اطفال استعمال میکنند تباشیر سرد و خشک است
و از جمله ادویه شمر نفعه است و نافع است بسیار در حبس اسهال صفراوی

وتسکین

و تسکین حرارت و التهاب که لازم آن می باشد و بجهت سحج
امعا و آمدن خون از هر جا که باشد بغایة الغایة نافع است و سحج قسم ادنی
سماق | ندارد و معظم ادویه اسهالیه است سماق سرد و خشک است و از برای
اسهال صفراوی بغایة الغایة نافعست مثل انار دان که هم دوا و هم خوب
انیسون | و غذای خوب است و بجهت حبس خون و سحج نافع و بغایت لطیف است انیسون
گرم و خشک است و برای زحیر و تحلیل ریاح و اسهال بلغمی نافع است
شادنج | شادنج عدسی گرم و خشک است و میگویند که شستنش سرد
و ثانیه قبض و تخفیف قوی دارد و بغایت نافع است سحج و اندمال
جراحات و آمدن خون از هر موضع و در باب حبس خون بسیار نافع است
و حجر الدم نام کرده اند و طریق شستن آنست که بکوبند و بریزند و در روی
سنگ سماق سلایه کنند بعد از آن در آب بریزند آنچه بر روی آب
می ایستد علیحده نگاه دارند و آنچه ته نشیند باز آنرا برداشته
داخل آب کنند و آنچه بر روی آب میاید برداشته علیحده بگذارند
شاه بلوط | که ته نشیند چند مرتبه چنین کنند و بعد از آن استعمال کنند شاه بلوط
گل ارمنی | سرد و خشک و قریب المنفعت بالموط در حبس اسهال و غیره گل ارمنی
سرد و خشک است و از جمله ادویه شریفه است در حبس خون و اسهال

وبرای سحج امعا بغایت نافع است چه با وجود قبض و خشکی غرویتی
هم دارد که مناسب سحج است و در تسکین غثیان و منع قی بی‌نظیر است
و شسته آن انفع است و شستن آن بطریق شستن شادنج است
اما این احتیاج به سنگ سماق و صلایه کردن ندارد و میباید بسیار نرم
کوفت و بیخت و بعد از آن شست چند بیدستر گرم و خشک است
در درجه ثالثه از جمله ادویه تریاقیه عظیم المنفعه است و از برای
تحلیل ریاح و اصلاح حال معده و امعا و در اسهال بغیر نهایه نافعست
و تجربه رسیده که تابع این نوع اسهال میباشد بسیار نافعست و ایضا دفع
مضرت افیون میکند لهذا در ادویه اسهالیه هرگاه افیون
دهند قدری ازین داخل میکنند صمغ عربی قریب باعتدال است در
حرارت و برودت و از جمله ادویه شریفه است در حبس اسهال و آمدن
خون و سحج و اسهال نهایت طراثیث سرد و خشک است نافع است
استرخای معده و امعا را و در حبس اسهال و آمدن خون از هر موضع که باشد
بسیار خوبست و مقدار شربت آن مشهور تا یک مثقال بود
قرظ سرد و خشک است بعضی معتدل میدانند و در حبس اسهال و سایر
فواید قریب بطراثیث است تا دو مثقال مستعملست جزمازج نزف الدم

جند
صمغ
طراثیث
قرظ
جزمازج

واسهال

واسهالی که بعضی را بغایت نافعست سیاه دانه دان یکدرم آن با آب
لسان الحمل قطع نفث الدم و اسهال و حبس طبیعت میکند در طلیه
و ضماد نیز همین عمل کند تخم گشنیز خشک سرد و خشک است و مقوی
معده کامعاست و در حبس خون و اسهال صفراوی و تسکین حرارت بغایت
نافع است مازو سرد و خشک است و در حبس اسهال و آمدن خون و سحج
بسیار نافعست کنار سرد و خشک است مجفف و قابض قویست و تقویت
معده مینماید و بواسطه اسهال سیما اگر معده ضعیف باشد بسیار نافعست
سیما اگر بو داده باشند و از برای حبس خون بسیار نافع است
زیره گرم و خشک است در ثالثه و این هم نوعیست نبطی و کرمانی
و میگویند که نوع نبطی اسهال صفراوی را بدر کرمانی حبس و از برای تحلیل ریاح
و نفخ در اسهال بغیر بیشتر و اندمال جراحات و حبس خون نیز میکند
و کمتر است که این را بی آنکه ترتیب کنند استعمال کنند و طریق بریان کردن
که یکشبانه روز در سرکه صادق الحموضه بخیسانند بعد از آن بیرون
آورده با آب صاف خوب بشویند پس در سایه خشک نموده در وقت
احتیاج استعمال کنند طین رومی سرد و خشک است و نافع از برای
اسهال و حبس خون از هر عضوی بهمان نسبه و درشت و لعاب آن از اول

سیاه دانه
گشنیز
مازو
کنار
زیره
طین رومی
بالهواته

بیخ خطمی

اسهال‌ها نافع است و خشونت معده و امعا را بی نظیر است بیخ خطمی سفید سرد
و تر است و لعاب آن در اوایل اسهال‌ها بعضی که مذکور شد بسیار
مبارک است و داخل حقنه میشود اما ذکر ادویه مفرده که در علاج انواع
اسهال که مذکور شد و داخل حقنه‌ها میشود و ازین جمله بعضی آنست که
در ضمن ادویه مذکوره مذکور شد و مزاج و خاصیت متعلق این مقام
و انفع اینست گلنار فارسی حب الآس گل سرخ مازو کندر گل ارمنی
افیون اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس نشاسته دم الاخوین مرداسنگ
حجر ارمنی است اما شستهٔ آن سرد و خشک است اما از جمله ادویه
شروره است و از خوردن آن مضرت عظیم بهم میرسد و از جمله
سموم قاتله شمرده اند لیکن در حقنه بواسطه بیخ امعا و آمدن خون
و حبس اسهال‌های و اندمال جراحات بسیار نافع است بلکه از خوردن
آن سحج بهم میرسد اما هرگاه بعد از شستن در حقنه‌ها استعمال
نمایند برای سحج نافع است و بعضی زنان مشاطه این را در کوشش
بکار اندازند که گوشت فی الجمله ضعیف شود و بواسطهٔ سحج امعا
با اطفال میدهند اما درین خطر عظیمست البته استعمال نباید کرد
مگر در حقنه‌ها و آنهم در وقت ضرورت کلی و طریقه شستن آنست که

مرداسنگ

بابل

که نرم

که نرم بکوبند و بپزند و یک شبانروز در سرکهٔ صادق الحموضه
بخیسانند بعد از آن یکدو مرتبه بجوشانند پس آنچه بر روی
آب ایستاده باشد بردارند و باز بجوشانند تا آنقدر که جو
شکافته شود بل مثل گل بعد از آن بهم آورده بگذارند که ته
نشیند پس آن را برداشته باز با آب صاف خوب بجوشانند
بعد از آن بگذارند تا باز ته نشیند و باز از هر رطلی از آن که
نود مثقال است یکمن نمک طعام سائیده داخل کنند و یکهفته
در آب نمک مذکور بگذارند که بوده باشد اما هر روز یکمرتبه
برهم زنند و بعد از آن نمک را از و بریزند و در آب صاف
شیرین بخیسانند و هر روز یکمرتبه آب را تغییر داده آب تازه
داخل کنند همچنین مکرر کرده باشند تا چهل روز بعد از آن برداشته
در سایه خشک کنند و در وقت احتیاج استعمال نمایند و بدون
این تدبیر آن را در حقنه‌ها هم استعمال نباید کرد که خطیرست
تخم مرغ سفیده آن سرد و تر است و زردهٔ آن معتدل
و هر دو از برای خشونت امعا و تسکین اوجاع باطنه و حبس
و اسهال‌ها بسیار نافعند و بجهت تجربه که دارند از برای

تخم مرغ

اند مثل بعضی جراحات و سحج و آمدن خون چنانچه بطریق ذرور و الصاق
کسر حدت و اذیت ادویه حاره مینماید و لهذا حقن حاده زرنیخ را
بدون اینها استعمال نمیباید کرد اما اینها را بجهت فوایدی که

زرنیخ

بدون زرنیخ بسیار استعمال میکنند زرنیخ دو نوع است
سرخ و زرد و هر دو گرم و خشک اند در درجه ثالثه و مصعد زرنیخ
سم قاتل است و بهیچ وجه من الوجوه استعمال نمیتوان کرد اما غیر مصعد را
در حقنها استعمال میکنند بواسطه قروح کهنه عفنه ساعیه اما چنانچه

شب یمانی

مذکور شد تا ضرور نشود استعمال نباید کرد و شب یمانی اقسام
متعدده دارد و همه گرم و خشک اند از الجمله شب یمانی را بیشتر
استعمال میکنند و رنگ آن سفید میباشد بزردی مایل

پیه بز

و نافع است آمدن خون را و در تخفیف اندمال قروح عتیقه عسرة

مستعملست

الاندمال شحم کلیه بز شحم جمیع ابدان و در طب میباشند و لهذا
از برودت بسته میشوند و بحرارت گداخته میشوند و لهذا بواسطه
غشوته و سحج امعا بسیار نافع میباشد و کسر حدت ادویه حاره

شاخ بز کوهی

نیز میکنند چنانچه در حقن مرغ مذکور شد شاخ بز کوهی سوخته خشک است
و نافع است برای آمدن خون از هر موضع و بجهت سحج امعا مجربست

نافع

عدس

نافع است لهذا اکثر در حقنها استعمال میکنند عدس معتدل است
در حرارت و برودت و بعضی گفته اند که مرکب القوی است و از

جو

برای آمدن خون و قروح عتیقه عمیقه بسیار نافع است و لهذا

برنج

در حقن استعمال میکنند و برنج و جو قریب الفعلند با عدس و بجهت
همین در حقنهای اسهالیه استعمال کنند اگرچه هر یک خصوصیتی دارند که
دیگری ندارد و اما در نفع رسانیدن بامعا و اصلاح حال آنها

نوره

مشترک النفعند نوره آهکست گرم و خشک است و نافع است
برای قروح کهنه و سحج امعا و گوشت زاید متعفن میخورد

نحاس محرق

و اذیت آن بمثابه زرنیخ نیست بلکه بسیار قلیل الضرر است سیما
اگر شسته باشند بنحویکه در گل ارمنی مذکور شد نحاس محرق
روسختج است و این لفظ معرب روی سوخته است گرم و خشک است
از برای آمدن خون و حبس اسهال سیما اگر بواسیری بعید باشد
و تجفیف قروح عتیقه است و این دوا هم از ادویه شریفه است
و در حقنها هم مستعملست هم در شیافها و بدون تدبیر استعمال
نمیباید کرد و طریق تدبیرش اینست که بسیار نرم بکوبند و بعد
دو سه بار در سرکه کهنه بخیسانند بعد از آن بر روی سنگ

نمائی با هر کدام خوب صلایه کنند بعد از آن با آب صاف مکرر بشویند و بگذارند
که ته نشین شود و در وقت احتیاج استعمال نمایند سفیداب
سرد و خشک است و مجفف قروح و مدمل جراحات است و از برای سحج امعا
بغایت نافعست لهذا در حقن مستعمل است بهمنین اسهال
سوداوی را باز دارد و روغن گل سرخ قوت این خاصیت را
بگل سرخ باز یادتی در بعضی امور مثل دهنیه و دسومت
و زیادتی در تحلیل و لهذا بواسطه اصلاح امعا بسیار نافع است
بنابرین در حقن استعمال میکنند در ذکر ادویه که در معالجات انواع
اسهال که مذکور شده و در شیافات استعمال کرده میشود
و ازین جمله بعضی مذکور شده و آنها اینند دم الاخوین افیون
مازو صمغ عربی عصاره لحیه التیس اقاقیا گل ارمنی سفیداب
طین رومی شاخ بز کوهی اقماع الرمان گلنار فارسی میعه سایله
مرداسنگ و ما بقی اینست که مانده مرکبی صمغیت گرم و خشک و
محلل ریاح معده و امعا است و بواسطه اصلاح قروح عفنه عتیقه
بغایت نافعست حتی اینکه بجهت حفظ جثه میت از عفونة
استعمال میکنند و نافع است از برای معده و امعا و [illegible] آمدن

سفیداب قلعی
بهمنین
روغن گل سرخ
مرتکی

خون و گفته اند که اگر اندکی ازین را با زرده تخم مرغ نیمبرشت بخورند
بجهت حبس خون بسیار نافع است و لهذا در شیافات داخل میشود
گرم و خشک است نافع است برای تحلیل بادی که در اسهال مطبوع میباشد
و مقوی احشا است و جوهر مخدرات بجهت تسکین اوجاع و زحیر
بغایت نافعست لهذا در شیاف استعمال میکنند کحل سرمه است
سرد و خشک است در درجه ثانیه قاطع خون و مدمل جراحات
در شیافات بجهت سحج امعا داخل میشود زاج انواع دارد و دوای
معدنیست و با نوعه گرم و خشک است و بجهت اندمال قروح و جراحات
و آمدن خون از هر موضع بغایت نافع است و بعضی را اهل کس تجربه
کرده اند و لهذا در شیافات مستعملست و اگر بسوزانند لطیف تر
میشود حضض مکی معتدل است در حرارت و برودت و از برای سحج
امعا و آمدن خون از هر موضع و در شیافات مستعملست سنگ دوای
مصنوعست گاهی از املج و گاهی از مازو و لهذا سرد و خشک است
و بجهت حبس آمدن خون بسیار نافع است خواه بخورند و خواه در شیافات
استعمال کنند و قرطاس محرق بهتر ازینها مصریست و در نجی
از حشیش خاص که این کاغذ را میسازند که آن حشیش برای اندمال

زعفران
کحل
زاج
حضض مکی
سنگ

قشار کندر

سندروس

اقلیمیای نقره

سفوف انیسون

جراحات بسیار نافع است و برای حبس خون و تنقیه قروح عفن
و امعا و در سنیافات و حقن استعمال میشود و قشار الکندر گرم
و خشک است از برای اندمال قروح و جراحات کهنه بغایت نافع است
و بنابرین در سنیافات مستعمل است سندروس صمغیست
گرم و خشک و بسیار بکهربا میماند هم در صورت هم در خاصیت
برای حبس خون و اسهال کهنه بغایت نافع است اقلیمیای نقره قریب
باعتدال است و بسیار نافع است از برای قروح کهنه چه روی آنها را
از رطوبات فاسده که مانع التیام و التحام اند پاک میسازد
و گوشت تازه می رویاند و لهذا در سنیافات بجهت قروح امعا
مستعملست اما ذکر تراکیب نافعه در معالجات انواع اسهال
وچون ترتیب طبیعی نیست که در علاج ابتدا باسهل کنیم سفوفات
بجهت تراکیب دیگر مثل اقراص و معاجین کرده سهلست لهذا ابتدا
بذکر آن مینماییم اما سفوف مستعمل در انواع اسهال مذکور سفوف
انیسون موعود است که بتحلیل ریاح معده و امعا میکند
و از اخلاط غلیظه اجزا پاک میسازد تا نخواه تخم کرفس کندر
فقاح اذخر قسط بحری مصطکی تخم ترتیزک بیخته بانبات سفید

سفوف

سفوف جوز بوا

مقلیاثا

حب الرمان

سفوف طین

سفوف شادنج

سفید سفوف سازند سفوف جوز بوا موعود در اسهال بلغمی نافع
بود جوز بوا بریان کرده تا نخواه کندر نبات سفید بیخته از یک مثقال
و نیم تا دو مثقال با آب خالص بنوشند مقلیاثای موعود در مغص
و اسهال کهنی و زحیر و ضعف معده تخم تره تیزک زیره کرمانی
مدبر تخم کتان تخم کندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده
مجموع را بغیر از تخم تره تیزک کوفته و بیخته سفوف کرده دو مثقال
با آب خالص بنوشند سفوف حب الرمان موعود در اسهال
مراری و غیره نافع است انار دانه مشوی بلوط زیره کرمانی
مدبر حب الآس سنجد کشنیز خشک مشوی خرنوب آرد کنار عود
خام آنچه بوداده بیخته سفوف کرده دو بار به استعمال
نمایند شربتی سه درم سفوف الطین موعود در اسهال مراری
و دموی نافع بود بزر قطونا تخم ریحان تخم مرو شسته تخم
خیار مشوی صمغ عربی گل ارمنی شسته طباشیر سفید مجموع مساوی
بغیر از بزر قطونا سایر اجزا را نرم بیخته سفوف ساخته شربتی سه درم
با روغن بادام چرب کنند و بکلاب جبت ساخته فرو برند سفوف شادنج
موعود در حبس خون که در اسهال دموی باشد گلسرخ تخم مورد گلنار

سفوف افیونی

سفوف ارسطو

سفوف ممسک

فارسی تخم حماض طراثیث نشاسته صمغ عربی شادنج مغسول دم الاخوین
طباشیر سفید عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا مجموع را نرم بیخته بعد از آن
تخم مرو تخم بارتنگ تخم ریحان بزرقطونا با روغن گل سرخ
چرب نموده بوده بهند و داخل اجزای سابق نموده یکجا مخلوط و مرتب
نمایند شربتی دو درم با رب به یا آب برگ بارتنگ سفوف افیونی که
بسیار قویست در حبس اسهال و خون مازو پوست انار کندر [illegible]
بزر البنج افیون [illegible] کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی [illegible]
سفوف ارسطوطالیس که برای اسکندر ترکیب کرده حبس اسهال کند و تقویت
معده و امعا و بسیار کثیر المنفعت قرفه شادنج عود خام حب
الآس ارون رومی مصطکی هلیله کابلی زنجبیل خشک مازو [illegible] زیره کرمانی
مر بزر [illegible] فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل خشک
قرنفل انار دانه جوز بوا کافور مشک [illegible] عنبر اشهب نبات سفید
شش وزن ادویه بیخته سفوف ساخته شربتی [illegible]
مثقال داده سفوف برای افراط علل و ورم و اسهال و منع [illegible]
سعد کوفی مقل [illegible] مازو گلنار فارسی [illegible] مازو پوست انار
کندر قرنفل افیون پوست بنج لفاح سفوف سازند شربتی [illegible]

سفوف بزرقطونا

سفوف طباشیر

سفوف سماق

سفوف خرنوب

سفوف حب العنب

تا ادرونیم سفوف نافع از برای اسهالی که با سرفه باشد حب الآس
شاهبلوط خشخاش سفید خرنوب شامی صمغ عربی بوداده بیخته
سفوف سازند سفوف بجهت سحج امعا و اسهال و آمدن خون
بزرقطونا بوداده صمغ عربی گل ارمنی نشسته تخم خطمی سفید بوداده
نشاسته بوداده مجموع را غیر از بزرقطونا نرم بیخته سفوف سازند
ادرونیم تا دو درم سفوف برای اسهال صفراوی و کبدی تخم خرفه
بوداده طباشیر گلنار فارسی گل ارمنی نشسته تخم حماض
طراثیث گل سرخ نشاسته دم الاخوین شادنج مغسول
حب الآس افیون سفوف سازند شربتی یک درم سفوف سماق
برای حبس اسهال و آمدن خون خرنوب نبطی سماق حب الآس
حب الرمان بوداده صمغ عربی گلنار فارسی بیخته سفوف سازند
شربتی [illegible] یک درم و نیم سفوف خرنوب اسهال زحیر و برودت و ضعف
معده و تحشی را نافع است خرنوب نبطی دانه بیرون کرده زیره
کرمانی [illegible] سماق بلوط کشنیز خشک مصطکی سنجد آرد کنار
کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف حب العنب نافع است
برای اسهال دانه انگور یا دانه مویز صمغ عربی حب الآس سماق مصطکی

سفوف اطفال

گلنار فارسی بحشبه سفوف سازند سفوف اطفال تقویه امعا
و معده و ازاله اسهال معدی و کبدی و معوی نماید و کسر ریاح
نماید پوست هلیله زرد مصطکی پوست بیرون پسته رازیانه
پوست نارنج پوست انار شیرین یکدام جمله را دق و نخل نموده از آن
تا یک درم گاهی با آب و گاهی با آب و گاه با عصیر لسان الحمل و گاه
با عصیر فواکه و گاه جهت رغبت اطفال نیم وزن جمیع قند سفید
اضافه کنند

سفوف اسهال

سفوفی که اسهال صبیان که در محل برآمدن
دندان عارض میشود دفع نماید خشخاش حب الآس کندر سعد مکد
نیم درم بحشبه در شیر مرضعه حل کنند و بخورانند و چون متقشر
مشوی با نبات کوفته بقدر مغز جلغوزه با گلاب سرد
بنوشند اسهال را ببندد فالوده از برای اطفال اکثر انواع
اسهال ایشان را و سرفه را نافع بود خشخاش سفید تخم بارتنگ
تخم خرفه تخم ریحان را از هر یک مجموع را نیم بریان نموده بکوبند
و بپزند بعد از آن بوزن جمیع برنج بریان کرده
بحشبه با قدری فالوده بحشبه در حلیب فرو کرده برود مسحوق را
داخل نموده بر هم زنند و نگاهدارند و در حین تناول

باقدری

وصل طباشیر

با قدری روغن بادام شیرین کرده بنوشند فصل دوم از باب سیم
در ذکر اقراص نافعه مستعمله در معالجات اسهال قرص طباشیر
ممسک که از اسهال صفراوی و آمدن خون نافع است گل سرخ صمغ عربی
نشاسته انجاص کثیرا اسفید گل ارمنی طباشیر سفید سماق
منقی بحشبه با گلاب اقراص سازند شربتی یک درم

قرص طباشیر افیونی

قرص طباشیر
افیونی کافوری در حبس اسهال صفراوی بغایت نافع است طباشیر
گلسرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم گشنیز سماق گلنار فارسی
افیون تخم حماض کافور قیصوری بحشبه با آب خالص اقراص سازند
شربتی یک درم قرص طباشیر ملین التهاب و حرارت که در امراض صفراوی
باشد و طبیعت را نرم میسازد طباشیر مغز تخم خیارین نشاسته
صمغ عربی تخم خشخاش مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه ترنجبین کوفته با لعاب
بزرقطونا اقراص سازند شربتی یک درم

قرص طباشیر کافوری

قرص طباشیر کافوری
غیر افیونی حبس اسهال صفراوی و آمدن خون و تسکین التهاب
و تشنگی مینماید گلسرخ صندل سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی
تخم کاهو تخم خرفه تخم خشخاش سفید گل ارمنی نشاسته
صمغ عربی کافور بحشبه با آب خالص اقراص سازند شربتی

قرص کهربا

قرص کهربا جهت حبس خون و سحج و اسهال صفراوی بسیار نافع است
کهربا بسد مروارید تخم خرفه شاخ بز کوهی سوخته گوشت
تخم مرغ سوخته صمغ عربی گشنیز خشک بوداده تخم خشخاش
سفید و سیاه صدف بزر البنج بخته بلعاب بزر قطونا
اقراص سازند شربتی یک درم قرص کهربا نافع است برای سحج

قرص سحج

و حبس خون و اسهال دموی و غیر آن ساذج مغسول بزر
البنج بوداده گل ارمنی شسته کهربا نشاسته بوداده صمغ عربی
آرد عدس مقشر بخته بآب حاک لعس اقراص سازند شربتی یک درم

قرص زحیر

قرص برای زحیر و قرحه روده و ریاحی که در اسهال بلغمی باشد
بزر البنج تخم شبت بادیان نانخواه افیون تخم کرفس بخته [illegible] اقراص

قرص قروح امعا

سازند شربتی یک درم قرص برای سحج و قروح امعا و اسهال
که با حرارت بود گلسرخ صمغ عربی تخم حماض نشاسته

قرص حابس خون

بوداده طباشیر سفید گل ارمنی شسته بخته بآب صاف
قرصها بندند شربتی یک درم قرص برای حبس خون و اسهال که
با حرارت بعضه باشد ترکیب حقیرست گل ارمنی شسته کثیرا سفید
صمغ عربی بوداده نشاسته بوداده تخم حماض طباشیر سفید

مغز تخم خیار تخم خرفه تخم کاهو مغز تخم هندوانه مروارید
زرشک گل سرخ تخم خشخاش سفید افیون صمغ عربی بخته
اقراص سازند شربتی یک درم تا یک درم و نیم و رب به قرص طباشیر

قرص طباشیر حابس

نوعی دیگر برای تقویه معده و حبس اسهال صفراوی و آمدن خون
گل سرخ طباشیر تخم حماض گل ارمنی زرشک سپید انشاسته
صمغ عربی حب الآس بسد کهربا زعفران کافور بخته با آب
برگ بارتنگ قرص سازند قرص یک درم شربتی یک درم

قرص البرور

اقراص البرور حبس اسهال و قروح امعا که بحرارت بود و تقویه
معده و حبس زحیر را نافع بود بادیان انیسون رومی
نانخواه تخم کرفس بزر البنج افیون حب الآس بخته با شربت
به قرص سازند قرص نیم درم گفته اند که اگر این قرص را

قرص بولس

بعد از شش ماه استعمال کنند بهترست قرص بولس انواع
اسهال و اقسام استطلاقات را نافع و قوت جاذبه را بغایت
نافع است زیاده بر یک قرص نشاید خوردن و الا محتاج بمسهل
باید شد پوست انار مازو یکم هشت درم حب الآس دوازده
درم سماق بیست و چهار درم با شراب عفص ابیض قرص نموده چنانچه

هر قرص زیاده بر یکدانگ نباشد شربتی یک قرص با لعاب بهی سرد
یا با شربت قابضه بدهند

قرص طباشیر قابض

قرص طباشیر قابض در حمیات
حاره و خفقان حار و دق و سل و تشنگی و کرب و قی الدم و اسهال
و سرفه را نافعست و منفعت این در اسهال حار مستشعر از عفونت
و هرگاه هیچ دوائی نفع نبخشیده در معالجه عاجز باشند

قرص ثانی

این قرص بتوفیق شافی مطلق خصوص که با اسهال تعفن و حرارت
باشد نسخه گل سرخ رب السوس یکدرم درم مغز تخم خیار و تخم
بادرنگ و مغز تخم کدو و تخم خرفه یکدرم چهار درم طباشیر
صمغ عربی کثیرا اسفید یکدرم دو درم کافور قیصوری یکدرم زعفران
نیم درم بدستور لعاب بزرقطونا قرص نموده در سایه خشک
نمایند شربتی یک درم

قرص قی الدم

قرص نافع برای حبس اسهال و خون و بجهة
قی الدم نافع بود گل ارمنی شسته صمغ عربی بریان کثیرا
یکدرم چهار درم کشنیز مغسول دم الاخوین قرظ ماز و عصارهٔ
لحیة التیس اقاقیا یکدرم طباشیر کندر افیون زعفران بدستور
با آب بارتنگ شربتی یکدرم و اگر قرص جابر اگر بعد از شش ماه
استعمال ننمایند بهتر است و نباید دانست که اگر ترکیب افیونیه را

قاعده

قاعده آنست که بعد از شش ماه استعمال ننمایند و اگر بعد از
شش ماه بنوشند تا اقلا بعد از چهل روز خورد بوده باشد هم کمتر
از این استعمال این قسم ترکیب مناسب و خوب نیست و استعمال
باید کرد مکرر وقت ضرورت اما ذکر معاجین که همه کس را در بسا خلق

معجون میوه

آن هست معجون میوه که بسیار نافع است برای اسهال کهنه
که بدون حرارت باشد و زحیر و قراقر و ریاح معده و مانند آنها
بغایت نافعست سیما اگر اسهال بلغمی باشد نسخه پسته افیون
اسارون میوه سایه مرکی بزر البنج کندر انجوان اسا و کرتیحه
با سه برابر عسل سرشند از یک درم تا دو درم

جوارش خوزی

جوارش خوزی
حبس اسهال و اصلاح حال معده و امعا نماید دانه مویز حب الآس
خرنوب نبطی گلنار فارسی کندر کزمازو یکدرم ده درم زرنیخ
مثل سرمه با سه برابر او عسل صاف چنانچه رسم است سرشند
شربتی یک درم تا دو درم

معجون مبارک

معجون المبارک از تراکیب حقیر است بسیار
نافع است اسهال را کهن و قرحهٔ امعا را و مکرر بتجربه حقیر رسیده
عزیزی را اسهال کهنه و چند سال بود که داشت و قرحهٔ امعا
بحدی رسیده بود که هر روز مقداری کثیر حرکت غلیظ دفع

وا ز بسیاری دفع نزدیک بود که قوتش ساقط شود و تدبیرات
بسیار کرده بود دافع نیفتاده بود و بعضی بجد بودند
که حقنه زرنیخی میباید کرد حقیر چون مزاج او را بسیار حار
میدانست و بعضی امور دیگر که علاوه آن شده بود که
بنابر آنها استعمال حقنه زرنیخی معقول نیست نگذاشت
که مرتکب آن امر خطیر شوند و این نسخه را برای او ترکیب نمود
بعنایت الهی هنوز یکنیمه او را تمام نخورده بود که اسهال
و قرحه برطرف شد باز بعد از کسالتی عود می نمود مرتبه دیگر
ساختم همین چند روز خورد باز برطرف شد و الحال چندین
سال است که ازانها اثری نرسید و در نهایت صحت و استقامت
مزاج زندگانی میکنند مقل ازرق صمغ عربی نشاسته
تخم حماض تخم مرو تخم ریحان تخم خشخاش تخم خطمی سفید تخم
تره تیزک سرطان محرق اقاقیا کهربا بسد املج مقشر طباشیر
سفید عصاره لحیة التیس حب الحدید مدبر اجزا را نرم کوفته
با عسل سه برابر اجزا بسرشند اما برای که ساختم خیلی بسیار
محرور المزاج بود در رب به و شکر نیز سرشتم باز اگر صاحب

اسهال

اسهال محرور المزاج باشد همچنین میباید کرد و مرتبه دوم که بجهة
مشار الیه ساختم بزر البنج و صدف سوخته اضافه اجزای سابق نمودم اگر
حب الحدید و مقل را نخرد و تغیرات دیگر نیز میتوان داد بسیار انفع
بود از یک دو بار تا یک روز و نیم

معجون تریاق الزکام

معجون تریاق الزکام ترکیب حقیر است
که مشهور بسعیدی برای نزلات و اسهالات دماغی و نزلی و منافع
بسیار دارد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله
زرد پوست بلیله کشنیز خشک طلق محلول طباشیر کهربا
اسطوخودوس گل سرخ ابریشم مقرض عاقرقرحا عود خام
ریوند چینی مصطکی بزر البنج پوست بیخ لفاح زعفران افیون
میعه سایله دارچینی صندل سفید پوست ترنج شبت سبز
اجزا را نیم کوفته با روغن بنفشه بادام چرب نموده
با عسل سه برابر اجزا یا شیره هلیله پرورده چنانچه رسم است
بسرشند شربتی یک نخود تا یک فندق کوچک و در معجونی
با افیون بیشتر

جوارش طباشیر کافوری

جوارش طباشیر کافوری برای اسهال صفراوی
و حبس خون و حرارت مزاج و تشنگی حب الآس اسبغول انار دانه
بوداده کافور قیصوری زعفران حب بلوط با شربت

جوارش طباشیر افیونی

حماض سه برابر اجزا زرشک پیدانه گل سرخ طباشیر کهربا
فوفل تخم حماض بوداده شربتی از یک درم تا دو درم جوارش طباشیر
افیونی در اسهال صفراوی و حرارت مزاج و حبس خون طباشیر سفید
حب الآس گل سرخ تخم حماض صمغ عربی گلنار فارسی سماق
عصارة لحیة التیس زعفران افیون بیخته با شربت سیب سرشته
شربتی یک درم تا دو درم جوارش سماق اسهال صفراوی و حبس خون

جوارش سماق

سماق تخم مورد خرنوب نبطی صمغ عربی گلنار فارسی انار دانه
بیخته هر یک برابر دیگر با مویز منقی بقدری که این اجزا در وی سرشته
تواند شد بکوبند شربتی یک درم تا دو درم معجونی برای زحیر و ریاح

معجون زحیر بلغمی

موذیه که در اسهال بلغمی پیدا شده شرط آنکه صاحب اسهال را
حرارتی نبوده باشد جند بیدستر افیون اسارون
رومی میعه سایله کندر بزر البنج اجزا مساوی بیخته
با عسل چنانکه رسم است سرشته شند شربتی یک درم تا دو درم نیم

معجون زحیر کهنه

معجونی برای زحیر و اسهال کهنه که چرک بسیار دفع میشده
باشد اما حرارتی در مزاج نبوده باشد جند بیدستر آس
مر مکی ناخواه اگر ترکی افیون رومی بیخته با عسل سه برابر

برشعثا

اجزا شربتی یک درم تا دو درم معجون برشعثا در حبس اسهالهای
کهنه و تسکین اوجاع و تقویه مزاج بسیار نافع و بی نظیرست
کثرت منافعش بحدیست که از معاجین کبار شمرده و از
ادویهٔ تریاقیه میدانند فلفل سفید بزر البنج
زعفران سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون بیخته با سه برابر
اجزا عسل بعد از شش ماه استعمال نمایند بحسب امزجه
متفاوتست و از غایت شهرت
احتیاج بتعیین نیست تمت معجون للته
و حسن توفیقه فی شهر
شوال المکرم من شهور سنه ۱۱۰۵
۵

افیون م ۱۰

بسم الله الرحمن الرحیم

الله

۴۳ ورقا — سم دار توتیا نشادر شوره بوره

پس آنکه قمر زنبق روح الملح

ابتدا قمر را با ربع ملغم کرده بعد

در خزینه نزدیک آتش نگاه داشته نرم کرده

جلا داده روغن بزنند تا دو دو کشته بعد نرم

کرده با زیبق را بدن او داده صلایه کنند

ملغمه شده گلوله کنند بعد پیاز مانند با بعد دوا را

و نرم کوبیده با تمام ملغمه و سفیداب خام غلط کرده

گلوله کنند بعد پیاز و زیر بوته و در بوته گذاشته بپوشند

لحاف شده سر بوته را گل حکمت نمایند خشک نموده و سی

خفه بدهند بعد پنج شش پیر زر بیان بعد بیرون آورده

سر کوزه گذاشته آب نمایند در کجه بریزند بطرز که

ریچه را چرب کرده باشند که تمامت اعمو اینه

تعالی العاقل یکفیه الاشاره

بعض سر بار زرنیخ را عوض کرده در گل حکمت گرفته آتش

بدهند بنحو مذکور کافور میشود در نهایت خوبی و سفیدی

بهتر از کافور معدنی